به نام حضرت دوست

که هرچه داریم از اوست

اسرار و رموز

انرژی اذکار یا اسماء الهی

تاثیر ذکر و اسماء الهی در بدن از طریق چاکراها

تسخیر موجودات غیر ارگانیک

نحوه تولید نوزاد نورانی در بالای چاکرای هفتم

روابط شخص با جهانهای برتر

مهمترین نشانه داشتن موکل است

بیان شیوه شیخ بهایی و امام محمد غزالی

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

انرژی،انرژی،انرژی.روزانه بارها و بارها این کلمه را می شنویم و به کار می بریم.اما آیا واقعا می توانیم آن را در یک جمله تعریف کنیم؟

تاکنون هیچ تعریف دقیق و جامعی برای این واژه یافت نشده است.شاید بتوان انرژی را اقتدار خداوند نامید که در ماده به ودیعه گذاشته شده است.علم فیزیک یا فلسفه طبیعت بر پایه مفاهیم پذیرفته شده و بدیهی استوار است و نمی تواند واژه هایی مانند ماده،زمان،فضا،نیرو،....را به درستی تعریف کند بلکه ناچاراً یکسری قواعد را به طور بدیهی الفبای کار قرار داده و از آنجا مسایل را به شیوه تجربی مورد بررسی و تحقیق قرار می دهد.

همه چیز از تبدیل انرژی به ماده آغاز شد و همواره این زنجیره به طور متقابل ادامه یافته است.شیخ شهاب الدین سهروردی در فلسفه اشراق همه هستی را نور می داند و برای نور درجات و لایه ها و طبقاتی قایل است.از عالی ترین نور که نورُ علی نور است،که خداوند است تا نور کثیف که ماده تاریک است،همه و همه را نور می نامد.لایه هایی از نور که میل صعود به طبقات عالی تر و لطیف تر را دارد،انوار اسپهبدیه می داند و لایه هایی که میل نزول به عوالم و طبقات اسفل دارند را انوار قاهریه می نامد.هر لایه از نور را نسبت به لایه برتر خود تاریک و شر می خواند و هر لایه فراتر از لایه زیرین را خیر می داند خیر و شر را در هر لایه نسبی می- بیند. اگر چشم باطن باز شود و بصیرت الهی حاصل آید که بتوان ذات و جوهره اشیاء را درک نمود همه چیز به صورت نور تجلی می نماید و حجاب ها و پرده های غفلت و نادانی بی تاثیر می مانند.

برخی فلاسفه،جهان هستی را عالم کبیر و انسان را عالم صغیر دانسته اند و آدم را نمونه جامع و خلاصه ای از کل هستی عنوان نموده اند.در دیدگاه متقابل،جهان و همه عوالم هستی،انسان صغیر است.با شناخت اندکی از مرتبت آدم می توان چنین ادعا کرد که آری همه جهان خلقت،بخش کوچکی از وجود انسان کبیر است و جهان با همه عظمت و بزرگی خود،در برابر عظمت هویت و ماهیت آدم،جز گرد و غباری بیش نیست.

بدیهی است تفکر،درونی ترین عملی است که انسان در خفا می تواند انجام دهد.درون مغز آگاه ،اندیشه ها حتی بدون نیاز به عمل، در شرف تکوین اند و هیچ نیروی سرکوبگر و دیکتاتوری در همه قرون و اعصار نتوانسته فکر کردن را در انسانها متوقف نماید.مغز همواره فعال است و حتی در هنگام خواب،استراحت نمی کند.

اما اکنون جهان پیرامون ما را اقیانوسی از امواج احاطه کرده است که به دلیل نوع فعالیتها و تفکر پست و مادیِ نیروهای سلطه- طلب امروز به شدت آلوده است و ما را از این امواج گریزی نیست.زندگی ما چنان دستخوش نیروهای ناشناس و قدرتمند قرار دارد که دانستن آن آرامش را از ما می گیرد و فاجعه را نمودار می سازد و ندانستن آن نیز به عمق این فاجعه می افزاید.نیروهای اهریمنی از علوم و دستگاههای پیشرفته ای استفاده می کنند که تمام زوایای وجود همه موجودات ساکن زمین را در اختیار گرفته اند.برای درک این مورد،مثالی مطرح و بررسی می کنیم.

در حدود 30 سال پیش،روانشناسان خارجی برای بررسی تاثیر تبلیغات بر بهبود اوضاع اقتصادی و تجاری دست به آزمایش خطرناکی زدند که متاسفانه سرآغاز دوره جدیدی از اسارت و بردگی انسان شد.

می دانید که برای دیدن یک فیلم با سرعت عادی،در هر ثانیه 24 فریم از مقابل چشم بیننده عبور می کند.در یک سالن نمایش فیلمی پخش شد که در لا به لای هر 60 فریم فیلم یک تصویر از یک نوشابه سیاه رنگ محصول یک کارخانه خاص را قرار دادند که درون یک ظرف مملو از یخ بود و از شدت خنکی،از روی آن بخار بر می خواست.در راهروی سالن نمایش نیز چند نمونه دیگر برای فروش قرار داده بودند.با دادن آنتراکت،تماشاچیان بی اختیار احساس عطش شدیدی می کردند و هنگامی که برای رفع عطش کاذب خود اقدام کردند،فروش نوشابه سیاهرنگ حاوی بلورهای یخ از افزایش چشمگیری برخوردار شد.به همین جا اکتفا نکردند،از این ترفند در جهت اهداف سیاسی نیز استفاده نمودند.تصویر یک شخصیت سیاسی-مذهبی که محبوبیت خاصی در جهان داشت را با حالت خون آشام و وحشت آفرین ترسیم نومدند و در بین هر 60 فریم یک فیلم معمولی قرار داده و بعد از خاتمه نمایش از مردم حاضر در سالن یک همه پرسی بع عمل آوردند.در آن مصاحبه ها مردم حاضر بی اختیار و بدون آنکع بدانند علت چیست همان پاسخی را می دانند که آنها می خواستند و بدون اراده،آن شخص را یک دیو خون آشام می نامیدند.باز هم به این بسنده نکردند و در پس زمینه فیلمها و یا در بین فریم فیلمها،تصاویر فوق العاده مستهجن و یا خشونت بار جاسازی کردند و با پخش چنین فیلمهای برای جوانان،میل به خشونت و بی بند و باری و نفسانیات را در آنها افزایش دادند.اما کلید اصلی این قضیه در کجاست؟

چشمان هیچ یک از تماشاچیان و بینندگان اینگونه فیلمها،مستقیما این تصاویر را ندیده و این تصاویر طوری قرار می گیرد که با سرعت از جلوی چشم افراد عبور کند ولی مغز آن پیام را دریافت نماید.

آنها به این نیز اکتفا ننمودند.این بار با امواج صوتی آزمایش خود را ادامه دادند.می دانید گوش ما امواج خاصی را در محدوده خاص تسخیص می دهد و خارج از این محدوده قابل شنیدن نیست.با ارسال امواجی که با گوش معمولی قابل ردیابی نیست ولی بر اعصاب و روان مغز انسان آثار مخرب دارد به این آزمایشات فاجعه بار خود ادامه دادند.به مراکز درمان بیماریهای خاص و مراکز روانپزشکی و محل نگهداری بیماران روانی سری بزنید و تباهی نسلها را شاهد باشید.

فرض کنید شبی به یک مسابقه فوتبال نگاه می کنید و تیم محبوب و مورد علاقه شما با بازیکنان سرشناس در حال رقابت هستند و هیجان بازی چنان در شما و دوستانتان بالا گرفته که در جای خود بند نمی شوید.گذشته از مدل مو و کفش و لباسهای بازیکنان دورتادور زمین بازی و حتی کف زمین بازی را آگهی های تبلیغاتی تکراری احاطه کرده است و ظاهرا هیچکس به آنها توجه ندارد. اما اثرات آن بعدها در زندگی ما هویدا می گردد که پیامهای خاصی بدون آنکه چشم آنها را دیده باشد،مغز دریافت کرده است.آیا می دانید سردمداران تزویر چگونه خوراکی برای فکر و ذهن شما در نظر دارند.با یک توپ و بیست سی نفر بازیکن و مربی میلیاردها انسان را سر کار می گذارند.برای دیدن یک مسابقه حتی کلاس درسها و بازارها تعطیل می شود!

و اینک با ماهواره های خود و با ارسال امواج بسیار آلوده خصوصا در شب که اکثریت مردم در خواب به سر می برند،اهداف کثیف خود را دنبال می کنند.از طرفی سیل بنیان کن نفسانیات و شهوات را از زمین و هوا به دختران و پسران و زنان و مردان ما تزریق می کنند و از طرف دیگر از مرزهای کشور توسط عناصر خودفروخته و سودجو انواع مواد مخدر وارد کشورهای جوان می کنند.واقعا چه باید کرد؟چه می توان کرد؟

این ترفند در همه جای شهر و کشور و در زندگی ما جا باز کرده است و به صورت یک فرهنگ خطرناک و نابودگر در تمدن بشری درآمده است!

و جنگهای خانمان برانداز و غارت و تجاوزات بی امان به نوامیس و مقدسات و اماکن اعتقادی مردم محروم و سرزمینهای بی دفاع نیز از سوی دیگر.

آیا شما فکر می کنید با چند دقیقه عبادت کردن در شبانه روز می توان با این امواج بنیان کن و ویرانگر مبارزه نمود؟!

تنها سلاح دفاعی ما در برابر اینگونه تهاجمات اعتقاد ماست.نباید اجازه داد تا اعتقادات درونمان روز به روز کمرنگ تر شود و دشمن در رگ و پی ما نفوذ کند.باید ابتدا حصاری به دور خود بکشیم و قلعه ای مستحکم بنا کنیم و بعد از خود به یاری دیگران بشتابیم.این حصار نه از نوع سنگ و چوب و آهن و نه از نوع پادگانها و تاسیسات نظامی و شلترهای اتمی است بلکه از نوع انرژی است؛انرژی ناب که از اسماء الهی پدید می آید.

همین انرژی که توسط کلمه ی الله ایجاد می گردد مورد نظر ماست؛انرژی اذکار یا اسماء الهی.

امام محمد غزالی ذکر را در چهار مرتبه عنوان کرده است:

اول،ذکر است به زبان که دل از آن غافل است.اثر آن ضعیف است اما بی تاثیر هم نیست.

دوم،آن ذکر که بر دل بود اما هنوز استقرار نیافته و باید چون تکلیفی بر دل دانست.

سوم،آنکه ذکر بر دل قرار یافته و بر آن غلبه نموده که این مرحله عظیم بود.

چهارم،آنکه بر دل،مذکور مستولی بود و بس و آن دیگر ذکر نیست بل حق تعالی است.

پس کمال در آنست که ذکر و آگاهی از دل برود و مذکور ماند،دل تهی گردد و همه وی باشد و هیچ در وی نگنجد.

امید است که انوار تابناک نامهای الهی تا ابد بر زبان و دل و جانمان متجلی گردد.

 نور الهی همواره روشنگر راهتان

**فصل اول**

**پیشگفتار**

آفرینش انسان به گونه ای است که به طور فطری در طریق تکامل قدم بردارد و برای طی طریق کمال،ناگزیر است از منابع خاصی ارتزاق کند.رزق و روزی انسان فقط به خوراک و پوشاک ختم نمی شود و روزی زمینی برای رشد او کفایت نمی کند بلکه روزی آسمانی نیز برای آدم مقدر شده است و آن روزی،همانا حکت و دانشی است فرا زمینی که شکوفه های دانایی و خرد را بر درخت وجود می نشاند تا میوه توحید و خداپرستی برچیند.

**منابع انرژی**

دانش بشر تا کنون به پنج منبع و مسیر عمده کسب انرژی پی برده است که عبارتند از:

1-**انرژی زمین**:حاصل از چرخش هسته آهن مذاب زمین و میدان مغناطیسی(آهن ربایی)که در اطراف زمین از قطب شمال به سمت قطب جنوب است.این انرژی دارای امواج حرکتی بوده و رنگ آن قرمز مایل به قهوه ای می باشد.

2-**انرژی کیهانی**:از کهکشان و ماورای آن نشات می گیرد و به شکل جریان آب جاری و به رنگ طلایی است.

3-**انرژی جهانی**:دارای حرکت دوار(دایره وار)و به رنگ نیلی است.

4-**انرژی تنفسی یا پرانیک**:یا انرژی حیاتی است که توسط نفس کشیدن و دم و بازدم در بدن همه موجودات جاندار وجود دارد.پرانا، نیرویی است سفید نقره ای رنگ مایل به آبی که بو سیله جذب اکسیژن در بدن ایجاد می گردد.

5-**انرژی طبیعی**:مربوط به تغذیه و گوارش و روابط اجتماعی است و به دلیل تنوع بسیار به انواع رنگها دیده می شود.

می دانید غذایی که انسان مصرف می کند و پس از گوارش در قسمتهای مختلف بدن جذب می شود عبارتند از:گوشت و پوست و خون و استخوان و غضروف و بخش اضافی بدون استفاده که به صورت ادرار و مودفوع خارج می شود.و آخرین قسمت(که در این جزوه مورد بحث قرار می گیرد)لطیف ترین بخش غذا است که تحت تاثیر دیگر منابع انرژی تغییر و تبدیل می یابد و به نوع بخصوصی از انرژی که در نهایت به اشکال صوت(صدا)،قدرت نفوذ نگاه در چشمان و اندیشه که همه از جنس نور هستند تبدیل می شود.

قدما معتقد بودند که هر چهل لقمه غذایی که تناول شود به یک قطره خون تبدیل می شود و هر چهل قطره خون به یک قطره منی(مایعی که باعث تولید نسل می گردد)و هر چهل قطره منی تبدیل به یک قطره اندیشه می شود.

طریق سخن گفتن،طرز نگاه کردن به مسایل و دیدگاه و نحوه تفکر انسان،ملاک تمایز و درجه معرفت و شعور اوست و معرف شخصیت و هویت روحی و روانی هر فرد است.

اولیاء خدا،پس از خوردن هر غذایی چنین دعا می کنند:نعمت حق،نور.و این دعای هر چند کوتاه رمز بزرگی در دل دارد.تبدیل ماده غذایی به صورت نور و اندیشه تابناک برای رهایی از جهل و نادانی.

پس فقط چنین نیست که ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار باشند تا تو نانی به کف آری و به غفلت بخوری!

چگونه است که اگر انسان دقیقه ای چند تنفس نکند یا چند روزی غذا نخورد و یا دوهفته ای آب ننوشد می میرد ولی افرادی هستند که با شیوه های خاص سالها بدون آب و غذا و تنفس زنده می مانند؟

در مکتب اک(حق)واصلان حلقه های بالاتر که ساکنان معابد خرد زرین هستند،خداخوار(آشوارخانوال)نامیده می شوند و از انرژی های الهی و کیهانی ارتزاق می کنند و بندهای اسارت به زمین و زمینیان را گسسته و در اقیانوس عشق و رحمت الهی غرقه گشته اند و همکاران خداوند محسوب می گردند.همچنین مرتاضان هند و یوگوسیت ها که در سراسر جهان روز به روز بر تعدادشان افزوده می شود و یا دراویش چله نشین.البته منظور سخن ما،دراویش حقیقت جو و مطهری است که از وسوسه های شیطان نفس رها گشته و غرقه جربه های الهی شده و صاحب کشف و کرامات باشند.

سالها در خانقاه ها و در میان دروایش گشتم تا حقیقت را جستجو کنم.با کسانی آشنا شدم که فقر را مقام خود می دانستند و بر آن می بالیدند.اما در کمال شگفتی به حقیقتی تلخ پی بردم.اکثر پیران طریقت و معلمان معرفت را غرق در استشمام دود و بنگ و افیون و در عالم هپروت نظاره کردم(سیاست استعمارگرانه انگلیس).در اطرافشان مشتی خام و خواب زده که زندگی خود را در طبق اخلاص نهاده و در نزدت چنین حقیرانی،اظهار عجز و بندگی می نمودند و می پنداشتند که این فقرای افیون زده خالق و خدای آنان هستند.سر به سجده چنین حیله گرانی نهاده و کیمیای عمر و جوانی خود را تلف کردند و هیچ نیاموختند مگر بندگی و اسارت.بدتر از آن،گوهر ناموس و شرافت خود را از سر صدق و صفا به این شیوخ ظاهر فریب می باختند و از شر و فساد خانمان برانداز آنان،خانه و کاشانه خود را از دست می دادند.سرسپردن به معنای تقدیم کردن تمام هستی و درون خود به راهنما و معلم روحانی است تا او با دانایی و خرد خود همه زوایای تاریک درونی مرید را حقیقت را روشن سازد و او را از بندهای گمراهی و جهل برهاند.نه آنکه گوهر وجود و بهترین فرصت زندگی خود را به دست راهزنان و غولهای بیابان و اشراری بدهند که از او بیگاری بکشند و نفس و همت او را به یغما ببرند و در پایان نیز چون بیماران و وازدگان اجتماع در گوشه ای در احتضار به سر برد.

کی و کجا سراغ دارید که محمد مصطفی و علی مرتضی و فرزندانش چنین شیوه هایی را توصیه کرده باشند؟آنکه حقیقتا علی گوید و علی جوید هرگز به این اعمال دست نمی زند.

مهمترین انگیزه و هدف از طرح این جزوات برای سالکان طریق حق،ارایه چکیده دانش و حکمتی است که در طی سالها تلاش فراهم آمده تا به وادیهای خطرناک پا نگذارند و برای علوم خاص به چنین دامهایی کشیده و گرفتار نشوند.

**زکات دانش آموختن آن است.**

هدف ما از طرح جزوات جفر و رمل و نجوم و الواح، آشنا کردن افراد با کلمات و شیوه هایی بود که در دست نیروهای خطرناک افتاده است و اینان از سادگی و ناآگاهی افراد سو استفاده کرده و با حرکات و کلمات و روشهایی فریبکارانه خصوصا در پی به دام افکندن جوانان هستند.

بارها بر این تاکید شده است که این علوم را فرا بگیرید و از آن بگذرید،برجای نمانید.عبور کنید و بگذرید.

اگر با آموختن یکی از این علوم،عمر و نیروی خود را صرف استفاده مدام از آن کنید و در آن درجه و منزل ساکن شوید،از ادامه طریقت الی الله باز مانده اید.بدانید این شیوه ها،هستند ولی برای رسیدن به حق کافی نیستند.درجا زدن،بازماندن و گمشدن،طریقت شیطان است.اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

اگر انسان چشم بصیرت داشته باشد به آسانی راه را از چاه تشخیص می دهد و هرگز فریب نمی خورد.

زمانی در جستجوی معلم و راهنمای الهی،به مسیر و طریقتی برخوردم که استاد و مراد آن از قدرتهای عظیم روحی برخوردار بود و حامل دانشهایی بود که هنوز برای بسیاری ناشناخته است.از آنجا که رحمت خداوند بر خشم او سبقت یافته است،به چنان افرادی فرصت داده شده تا آزمون شوند.به فیض و لطف الهی مشاهده کردم که داشتن قدرت و صرف انجام اعمال محیرالعقول،هنری نیست و جز رد شدن از آزمون های حقیقت رهاوردی ندارد.هرحرکتی و قدرتی با کسب آگاهی و خرد،هدفمند می گردد و چون خرد و دانایی خود جهت کمال را می پوید پس هدایت و رستگاری.

دانایی،مسوولیت زا است.عابد و زاهد بودن کافی نیست.باید مسوولیت اعمال خود را بپذیریم و درست کردار شویم.

از چشم بصیرت،هیچ حقیقتی پوشیده و پنهان نمی ماند.هنگامی که سخن می گوییم،هر واژه و کلمه که از دهان خارج می شود بصورت بسته نور رنگینی است که از وجود ما برخاسته و کنده می شود و به خارج راه می یابد.به همین دلیل اغلب پس از صحبت و گفتگوی بسیار،خستگی و ملالت ایجاد می شود و شخص احساس خالی شدن می کند.هرچه واژه ها و کلمات و جملاتی که برای سخن گفتن انتخاب می کنیم،سنجیده تر و برای مسایل عالی تر استفاده شود رنگ نور خارج شده از دهان نیز عالی تر خواهد بود.اولیا الهی هنگامی که مردم را به راه حق دعوت می کردند از وجود خود انوار طلایی ساطع می کردند.این انوار پرقدرت دارای نفوذ خاصی بود که بر دلهای پاکان و حق جویان می نشست و برای آنان قابل درک می شد.

مثالی از گفتار تاریک که خود شاهد آن بوده ام.روزی در حال عبادت در اتاقی بودم و روزه سکوت داشتم.شخصی وارد شد و شروع به غیبت و بدگویی از فرد دیگری کرد و در میان صحبت خود فحشی راجع به او از زبان جاری نمود.در همین هنگام با چشم خود دیدم که ماری بزرگ از حلق او بیرون خزید و با صدای بسیار مهیبی بر زمین افتاد و بدور پای او چنبره زد.با اکراخ به این صحنه نگاه می کردم ولی چون روزه سکوت داشتم هیچ نگفتم.شخص سخنگو پس از مدتی از اتاق خارج شد ولی مار که تاثیر صحبت و ثمره خشم و نفرت او بود تا چند روز در اتاق موجود بود و کم کم محو گردید.اکنون به این بیاندیشیم اگر در طی یک روز بارها و بارها بدون آنکه بدانیم چه می کنیم و چه می گوییم به بد گویی و غیبت مبادرت نماییم چه بر سر خود میاوریم؟این صحنه یکی از نتایج سخن تاریک بود.مطمیناً سخنان ما دارای درجات و مراتب خاصی هستند که ما با نداستن و ندیدن حقیقت و نور،خود را در دوزخ جهل و ظلمت می سوزانیم.

سخن گفتن دارای درجات و مراتب است.هرگفتار قدرتی را داراست.در اوپانیشاد،کتاب«کتاب سر اکبر»،به مطلبی برخوردم که این درجات را مشخص نموده است.بالاترین و پرقدرت ترین کلمات،فحش و نفرین و ناسزا هستند.زیرا این کلمات دارای یک لبه تیز و برنده هستند که وقتی گوینده آن را با شدت و قدرت جاری و پرتاب می سازد،شلیک شده و هاله فردی را که مورد هجوم آن گفتار قرارگرفته از هم می درد و بر وجود او می نشیند. به همین دلیل است که از شدت ناراحتی،سرخ یا منقلب می شود و احساس ناخوشایندی به او دست می دهد.اکنون باید در شیوه گفتار خود کاملا تجدید نظر کرد.حال می دانید چرا ادیان الهی از سخن دروغ و گفتار ناروا و ناپسند و غیبت و تهمت ما را برحذر داشته اند.

کم گوی و گزیده گوی چون در تازاندک تو جهان شود پر

یکی از موارد کاربردی که پیران و مرشدان در خانقاه استفاده می کنند از همین شیوه اتخاذ می شود.پیران جلالی که به سختگیری و تندخویی شهره اند،فحاشی را یکی از مهمترین ابزارهای خود می دانند.دانسته یا نادانستهسالکان و مریدان خود را با کلمات رکیک و تند مورد مواخذه قرار می دهند.مرید بیچاره می پندارد که پیرحال آزمون قدرت انتقادپذیری اوست و صبر و تحمل وی را می سنجد.ولی مراد،در حال شکافتن هاله اطراف او و نفوذ به درون وجود و هویت اوست تا آنچه را که می خواهد در او جاسازی نماید و یا آنچه را که لازم دارد از درون وی بردارد.

شاید در گذشته پیران بر حق برای انتقال اسرار به مریدان خود از این شیوه بهره می جستند و به اصطلاح سینه به سینه ثمره سالها سلوک و عبادت خود را در کوتاه ترین زمان به سالک منتقل می کرده اند،اما در زمان حال که این صحنه ها را به چشم خود دیده ام،هیچ خیر و صلاحی در آن نیافته ام.

نیرویی که صرف گفتار و پرگویی ما می شود،با کنترل و بسته ماندن دهان ذخیره می شود.با قرار دادن زبان بر سق دهان و زیر فک بالایی و مداومت بر ذکر،این نیرو به سمت بالاتر حرکت کرده و حالت لرزش و جریان برق ضعیف به سمت روزنه های بالاتر که چشمان ما هستند راه خود را دادامه می دهد.چنانکه در روایات آمده است حضرت محمد(ص)سنگریزه ای بر زیر زبان قرار می دادند و روزه های طویل المدت می گرفتند و سنگ صافی بر شکم خود می بستند.

**بصیرت و درایت**

شاید تا به حال کلمه اسکنر(SCANER)را شنیده باشید.اسکن کردن یکی از شیوه های تصویر برداری از لایه های داخلی بدن است که در رادیولوژی و لابراتوارهای خاص انجام می پذیرد.اسکنر شخصی است که توسط چشمان خود بدون هیچ وسیله اضافی می تواند هاله اطراف هرموجود زنده را ببیند،یا وقتی نیروی خود را بر هرچیز متمرکز کند قادر است هر تغییری در آن ایجاد و یا آنرا منهدم سازد.

فقط بصیرت نیست که ما طالب آنیم بلکه درایت که مرتبه بالاتر بصیرت است نیز مطلوب ماست.بصیرت دیدن حقایق است بدون واسطه اما درایت،پاره کردن و دریدن حجابها و پرده های کفر است که حقیقت را از چشم همگان پوشانده است.

تمام این قدرتها اگر در مسیر خداوندی به کار گرفته نشود ثمره ای جز لغزش و افتادن به دام نیروهای منفی نخواهد داشت.

با فعال شدن نیروها در بدن و چرخش آن به سمت بالا و بستن دهان از سخن و کنترل چشم،راهی فراتر در پیش است؛جریان نیرو به سمت پیشانی و سر و سرانجام خروج از فرق سر که در فصول بعد این جریان را بیشتر بررسی می کنیم.

در فصلهای آینده،منابع انرژی،فرآیند جذب انرژی دربدن،فعال نمودن نیروهای درونی و چرخش آن به سطوح بالاتر و خروج آن از سمت سر یک به یک بررسی می شود. همچنین به طور خلاصه و مجمل،عملکرد کار مغز،اعصاب و غدد را نیز خواهیم نمود.

اما سوال اساسی این است که حاصل این همه تلاش چیست و ما را به کدام سو می برد؟اگر قرار بر این باشد که از این مطالب فقط بار اطلاعاتی خود را افزایش دهیم،چندان ارزش و اعتباری برای خود قایل نشده ایم.

هدف دیگر ما ایجاد علاقه جهت تحقیق و بررسی است که تنها به مطالب این جزوه اکتفا نشود بلکه دامنه مطالعات و معلومات خود را افزایش دهیم و در مورد شگفتیهای خلقت،حداقل در بدن انسانتا حد امکان تحقیق نماییم.

 .سخن درجات دارد هرچه سخن گرانبها تر باشد نفوذ و اثر بخشی بیشتری دارد شاید برایتان جالب باشد در بعضی مکاتب و کتب فحش و ناسزا قوی ترین کلمات آمده است طوری که در بعضی مکاتب روش فحش دادن به مرید برای پاره کردن هاله اطراف و قرار دادن موارد دلخواه در وجود سالک استفاده می شد اما امروزه کاربرد دیگری دارد(؟!) رسیدن به بصیرت و بالاتر از آن یعنی درایت هدف ماست پاره کردن حجابهای بر چشم افتاده و دیدن حقایق.اسکنر به فردی اطلاق می شود که می تواند بدون واسطه حقایق و هاله موجود زنده را ببیند باید حداقل اطلاعاتی در مورد کارکرد اعصاب و غدد در بدن داشت.

فصل دوم

امواج و ارتعاشات

مفاهیم اولیه

برای آشنایی با این مبحث ناگزیر هستیم کلمات و واژه هایی را به کار گیریم که دایما از زبان همه شنیده می شود و نوعی کاربرد نادرست در زبان محاوره ای پیدا کرده اما در بحث انرژی،معنای دقیق آنها مد نظر ماست.تعاریفی نظیر ارتعاش، فرکانس، امواج، طول موج،تداخل امواج و ....را به دقت مطالعه نموده و با درک مطلب به مراحل بعدی وارد شوید.وقتی مطالب پایه را کاملا درست فرا گرفته باشیم،با افزایش و پیچیده تر شدن بحث، موضوعات زیربنایی،دیگر سست و کمرنگ نخواهند بود و هرچه که برفراز آن زیربنای استوار قرارگیرد از دوام و استحکام بیشتری برخوردار می گردد.

ارتعاشات

حرکتهای رو به جلو و عقب یا بالا و پایین را که خود به خود و سریع تکرار می شوند،ارتعاشات نامیده می شوند.شخص به سختی می تواند در یک ثانیه دست خود را بیش از 5 بار به ارتعاش درآورد و این ارتعاش صدایی به همراه ندارد.اما گاهی ارتعاشاتی وجود دارند که به قدری سریع هستند که دیدن و یا شمردن آنها امکان پذیر نیست و بصورت یک حرکت محو و لرزان و یا صدا ثابل درک می باشند.

تعریف فرکانس(بسامد):تعداد ارتعاشات ایجاد شده در یک ثانیه را بسامد یا فرکانس ارتعاش می نامند.برای مثال اگر وسیله ای یک ارتعاش کامل را در یک ثانیه انجام دهد فرکانس آن یک دور در ثانیه یا یک هرتز است.

اگر کمتر از 20 ارتعاش در یک ثانیه اتفاق بیفتد نمی توان آنرا با گوش خود و بعنوان صوت شنید.

و اگر تعداد ارتعاشات بیش از 000/20 بار در یک ثانیه باشد برای گوش اغلب انسانها زیان آور است و نمی توان آن را بعنوان صوت شنید(از این مورد برای بمبهای صوتی استفاده می شود)

وقتی ما حرف می زنیم فرکانس صدای ما ترکیبی از ارتعاشات با فرکانس 000/10 بار در ثانیه تولید می کند.در آلات موسیقی 000/16 بار در ثانیه ارتعاش وجود دارد.بطور کلی محدوده شنوایی برای گوش انسان در حدود 20 تا 000/20 بار ارتعاش در ثانیه است.

تعریف موج:موج،حرکتِ یک آشفتگی یا یک تغییر شکل در ماده است که با گذشت زمان،شکل ظاهری آن تغییر می کند. ترسیم یک موج به هنگام حرکت در طول طناب به سادگی قابل نشان دادن است.

مقداری که طناب از وضع تعادل یا موقعیت اصلی خود به سمت بالا و یا پایین حرکت داده می شود،دامنه یا جابه جایی می نامند.

سرعت انتشار موج:یک برآمدگی روی شکل موج طناب را در نظر بگیرید.مسافتی که یک برآمدگی در مدت یک ثانیه طی می کند سرعت انتشار آن موج می نامند که بر حسب متر بر ثانیه اندازه گیری می شود.

فرکانس یا بسامد موج:تعداد برآمدگیهای است که در مدت یک ثانیه از مقابل یک شخص ناظر عبور می کند و بر حسب هرتز بیان می شود.

طول موج:فاصله میان دو برآمدگی متوالی یا دو فرورفتگی متوالی را طول موج می نامند و بر حسب متر اندازه گیری می شود.

این تعاریف در مورد همه امواج،از قبیل امواج روی سطح آب،امواج روی یک طناب،امواج صوتی،امواج رادیویی و امواج نوری و ... صدق می کند.

تداخل امواج:هنگامی که دو یا جند موج به هم می رسند،داخل یکدیگر فرومی روند و با هم ترکیب می شوند و در مجموع یک آشفتگی جدیدتر ایجاد می نمایند.گاهی نقاطی در اثر خنثی شدن یک موج توسط موج دیگر به وجود می آید و گاهی امواج نه تنها یکدیگر را خنثی نمی کنند بلکه با هم ترکیب شده و دامنه بیشتری را تولید کرده و گاهی یکدیگر را تضعیف می کنند.

امواج الکترو مغناطیس:برخی از امواج برای انتقال خود،به یک محیط مادی مانند آب،هوا،طناب نیاز دارند اما نوع دیگری از امواج نیز وجود دارند که در خلا نیز می توانند منتقل شوند(در خلا هیچگونه ماده ای وجود ندارد).این امواج را امواج الکترومغناطیس می نامند.این امواج در اطراف ما پر اند طول موجهای مختلفی دارند و در همه جهتی قابل منتشر می شوند.امواج الکترومغناطیس بر حسب طول موجشان آثار مختلفی نیز ایجاد می کنند زیرا حامل انرژی اند که با گیرنده های مختلف قابل ردیابی می باشند.امواجی که با چشم معمولی دیده می شوند،امواج نوری نامیده می شوند که دارای طول موج مشخصی هستند.امواجی که پوست بدن را گرم می کنند امواج فرو سرخ یا مادون قرمز نامیده می شوند.امواجی که پوست بدن را قهوه ای می کنند امواج ماورا بنفش یا فرابنفش نامیده می شوند.برخی از امواج الکترومغناطیسی می توانند به طور مستقیم از بدن عبور کنند.این امواج پرتوهای ایکس و گاما نام دارند.امواجی که توسط گیرنده های رادیویی و تلویزیونی دریافت می شوند و طول موجشان نسبتا بلندتر است امواج رادیویی می نامند.به طور کلی سرعت امواج الکترومغناطیسی با سرعت نور برابر است.طیف امواج الکترومغناطیس در کتب درسی نیز موجود است.

میکروموج:میکروموجها قسمتی از امواج الکترومغناطیسی هستند که طول موج آنها حدود چند سانتی متر است و امواجی بدون صدا هستند.از پرتو میکروموج برای انتقال مکالمات بین شهری و موبایل و ارتباطات ماهواره ای استفاده می کنند.یک پرتو میکروموج قادر است تعداد زیادی مکالمات را از یک سیم حمل کند.با ارسال این پرتو به ماهواره ای که بین دو قاره قرار دارد،تصاویر تلویزیونی را میان دو قاره منتقل می کنند.یک ماهواره پرتوها را دریافت می کند و قبل از انتقال به گیرنده های روی زمین،آنها را تقویت می کند.همچنین از این امواج برای پختن سریع غذا استفاده می گردد.چنانچه در مسیر چنین امواجی قرار بگیریم مغز و اندامهای داخلی بدن ما نیز پخته می شود.هنگام کار با این امواج باید احتیاط را رعایت نمود.

امواج رادیویی:طول موج آنها بین چند میلی متر تا چند کیلومتر است و برای حمل پیامها و تصاویر تلویزیونی به سراسر دنیا استفاده می شود.با استفاده از امواج رادیویی،پیامهای زمینی را به سفینه ها و ایستگاههای فضایی ارسال می نمایند.ارسال پیام توسط این نوع امواج،بدون صدا و با سرعت نور انجام می پذیرد.امواج رادیویی به باندهای مختلف دسته بندی می شوند که هر باند کاربرد مخصوص خود را دارد.یک دستگاه رادیو می تواند از راه دور،باند امواج کوتاه و متوسط را نیز بگیرد.

میدان انرژی:هر منبع انرژی بر محیط اطراف خود نیرویی اعمال می کند که بر کلیه اشیا آن محیط تاثیر گذار است.این تاثیرات،وسیله ی خطوطی تصور می شود که از آن منبع جاری شده اند.فضایی که انرژی در آن جاری است و بر مکان و اشیا آن تاثیر می گذارد را میدان آن انرژی می نامند.

فصل 3

مغز انسان

وزن مغز انسان تنها 2% وزن بدن است اما یاخته های فعال آن 20% اکسیژنی که خون با خود دارد را به مصرف می رساند.در هر دقیقه بیش از یک لیتر خون از مویرگهای مغز می گذرد.چنانچه خون به بافتهای مغز نرسد،آنها به فاصله چند می میرند.

خوابیدن و خوردن و آشامیدن و هر کاری که انسان انجام می دهد،هر یک دارای الگوهای دوره ای و مراکز خاصی در مغز هستند. سیستم عصبی فعالیت تعدادی از اندامهای بدن را کنترل می کند و مسوول تعدیل و تنظیم یکسری فرآیندهای فیزیولوژیکی است که به وسیله شبکه ای از سلولهای تخصص یافته انجام می شود.واحد اصلی سیستم عصبی برای دریافت و انتقال اطلاعات،سلول بسیار تخصص یافته ای به نام نورون است.

دانشمندان وسیله آزمایشات بسیار پی برده اند که پنج سیستم نوسانی در مغز انسان وجود دارد که عبارتند از:

1-سیستم قلب و آیورت:تولید کننده ارتعاشات در ستون فقرات و جمجمه با فرکانس 7 هرتز

2-امواج جمجمه ای و مغزی:امواج سطحی صوتی با فرکانس در حدود کیلو هرتز(1000 هرتز)

3-امواج ایستاده در درون بطنهای مغز:امواج صوتی با فرکانس بالا

4-مداردورانی در قشر حسی مغز:با فرکانس 7 هرتز

5-امواج حاصل از میدان مغناطیسی نیمکره های مغز:در نیمکره راست مغز میدان مغناطیسی وجود دارد که از سمت جلو به عقب و جهت آن از شمال به جنوب است و همچنین در نیمکره چپ بالعکس و از جنوب به شمال که مربوط به جریان کانالهای انرژی است.

جریانات گردشی و تداخل امواج سبب ایجاد ضربان منظم مغناطیسی می شود که در حالت آرامش 7 هرتز است.از آنجا که مغز مانند یک دستگاه گیرنده و فرستنده امواج عمل می کند،وقتی به عنوان یک فرستنده بر یک فرکانس خاص دایمی تنظیم شود،امواجی که از میدانهای محیط اطراف بعنوان گیرنده دریافت می کند بر فرکانس یکنواخت آن تاثیر گذاشته و مغز قادر است این تفاوت فرکانسها و به طور کلی تاثیرات را ردیابی و شناسایی و به اطلاعات قابل درکی ترجمه نماید.

امواج مغزی

امواج آلفا:سطحی از امواج مغزی است که فرکانس آن نصف فرکانس امواج مغز در حالت بیداری کامل است.در این حالت احساسات طبیعی،صلح،راحتی،صفا و آرامش سراسر وجود ما را فرامی گیرد و وقایع خوشایند در بدن ما اتفاق می افتد.اعضا و سیستمهای آسیب دیده شروع به احیا و بازسازی خود نموده و فشار خون به طبیعی ترین وضعیت خود می رسد.

در این هنگام می توان برخی از واکنشهای نیمه آگاه و ناخودآگاه روانمان را که به طور خودکار در بدن عمل می نماید را نیز تحت کنترل گرفت.جرقه های الهام بخش و راهگشای روان که در حالت عادی بسیار نادرند به ظهور می رسند.

امواج بتا:فرکانس امواج مغزی در حالت بیداری کامل از 14 تا 21 سیکل در ثانیه است که آن را سطح امواج بتا می گوییم و بروون گرایی،نگرانی و اضطراب،تمرکز بر محیط اطراف و افکار منطقی به این سطح مربوط می باشد.

زمانی که در بستر قرار گرفته و به خواب می رویم،فرکانس این امواج کاهش می یابد.در حالتی که با آسودگی و با چشمانی بسته در رختخواب خود می آرامیم،فرکانس امواج مغزی به 7 تا 14 سیکل در ثانیه کاهش می یابد که همان سطح آلفا است و حالتی است از یک خواب سبک.

سطح امواج آلفا،لایه درونی ذهن آگاه ماست و حالت آرامش و نیمه خواب است.در نقطه مقابل،سطح فعال امواج بتا یا نیروی ذهن آگاه قرار دارد که برای تلاش و کوشش در زندگی عادی مورد استفاده قرار می گیرد.

امواج تتا:وقتی که به تدریج خواب عمیق تر می شود نزول امواج مغزی بین 4 تا 7 ارتعاش(سیکل) در ثانیه است که حالت تتا می نامند و خلاقیت و رویابینی در این سطح انجام می گیرد.

امواج دلتا:در عمیق ترین حالت خواب،فرکانس امواج مغزی 4 سیکل در ثانیه یا پایین ترین است که آن را حالت دلتا می گویند.

بسیاری از مکاتب معتقدند که دنیای بیرونی انسان،آینه درون اوست و ما هرگونه خود را به تصور در آوریم،زندگی همانگونه جریان پیدا می کند.با استفاده از قوه تصور در سطح آلفا می توان تندرستی خود را توسعه داده و با افزایش مهارتها مشکلات را به آسانی بر طرف ساخت.

شیوه ایجاد موج آلفا

رو به بالا نگریستن باعث تحریک مغز در جهت تولید هرچه بیشتر امواج آلفا می گردد.با نگاه کردن به آسمان محرکات بصری از حوزه بینایی خارج می گردد و سطح فعالیت نیمکره راست مغز افزایش می یابد.

پرده نمایش دهن در حدود 20 درجه بالای سطح افق و بالای دو چشم و زیر دو ابرو قرار دارد.با برهم زدن تمرکز چشم و خیره ماندن به یک جای نامشخص نیز می توان وارد سطح آلفا شد.

از طریق تصویرسازی ذهنی و تفکرات کلامی مثبت،انرژی شفابخش را می توان رها ساخت.

ذهن علاوه بر اینکه منبعی سرشار از حسایستها،ترسها،امیال نامطلوب و عادات ناخواسته و دیرپاست،منبعی از الهامات،نبوغ و کمالات،خلاقیتها و انرژی های روحی است که زندگی ما را غنی تر می سازد.

نحوه کاربرد امواج مغزی

در سطح آلفا ما با دنیای غیر مادی و معنوی یا دنیای اثرات سر و کار داریم و این امواج،تاثیرگذارند.

در فرکانس مغزی 20 سیکل در ثانیه(بتا)عملکرد انسان در بعد عینی و خارجی است.اما در فرکانس مغزی 10 سیکل در ثانیه(آلفا)،تنظیم تشعشعات افکار انسانی،هم عینی و هم ذهنی است.

برای مثال،اشیاء و موجودات بیجان،میدان تشعشعات کلی و ثابتی دارند که به راحتی توسط تشعشعات ساده دیگر و هاله های تنظیم کننده افکار انسانی،تحت تاثیر قرار گرفته و تغییر می یابند یعنی تاثیر پذیرند.

تنظیم یک میدان انرژی چه عینی و چه ذهنی،به معنای افزودن و کاستن این میدان ثابت است.بصیرتی نیاز است تا در تنظیم این میدان دخالت نماید.

انسان با سطح امواج مغزی بتا با قصد ایجاد تاثیر بر موضوعات و اشیاء قادر است در فاصله ای محدود و معین بر اشیای جاندار و بیجان تاثیر بگذارد اما در سطح فرکانس مغزی 10 سیکل در ثانیه،تاثیرگذاری هم در فاصله معین و محدود و هم تا فواصل نامحدود امکان پذیر است.

**فصل 4**

خلاقیت و تصورات و تجسم

انسان می تواند با دو بال قدرت و دانایی به مقام و منزلت خلیفه اللهی دست یابد که جانشین خداوند در زمین شود و هرچه را اراده نماید،همان خلق گردد.چنانکه در قرآن مجید سوره یس آیه 83 آمده است:

انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون

فرمان نافذ خدا در عالم،چون اراده چیزی را کند به محض آنکه گوید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد.و چون آدم جانشین خداوند شود،این امر شامل حال او خواهد بود.

مراقبه پویا

اکنون در بسیاری از کشورها متدها و شیوه هایی کشف و ابداع نموده و آموزش می دهند که هرکس هرچه را در تصور و خیال خود مجسم سازد و بر آن با ککارست تمرین و تمرکز نماید پس از چندی عینا همان در زندگیش عیان می شود.یعنی تصویر ذهنی خود را با دادن انرژی در مدت زمانی زنده می سازد.

و انسان ناموفق را قربانی تصورات غلط خود او می خوانند زیرا اگر فقر وجود دارد،خود شخص تصور فقر و نداری را که در درون داشته در اطراف خود نیز ایجاد نموده و اگر با مغناطیس سازنده برکت و ثروت آشنا شود می تواند همه کمبودها را برطرف نماید.اگر شخصی بیمار است،قبلا در حافظه خود به بیماری فکر کرده و انرژی ذهنی خود را صرف بروز چنین مرحله نموده است و با همین روش نیز می توان بیماری را به سلامتی تبدیل نمایید.این روش،مراقبه پویا نام دارد.

بی شک درجه آگاهی و استعداد و منابع کسب انرژی و خاستگاه فرهنگی و سطوح ابتدایی تحصیل نموده و خواسته اش از خداوند لقمه ای نان بخور و نمیر است با آدمی که میل سیری ناپذیر برای کسب مدارج عالی تحصیلی دارد و گامهایی را نیز با موفقیت طی کرده و خود،دانشگاهی است برای آموحتن به دیگران،آیا این دو هم سلیقه و یا قابل قیاس با یکدیگر هستند؟!آیا کسی که بستر بیماری را سرنوشت محتوم خود می داند و در یاس و ناامیدی به سر می برد با کسی که بر بیماری سخت خود غلبه یافته و دانشی را کسب نموده که قادراست بیمارستان روحی و روانی تاسیس نماید و تار و پود اندیشه های بیماری زا را نابود سازد یکی هستند؟ژول ورن یکی از بارزترین مثالهای خلاقیت است.او چند قرن قبل در داستانهای تخیلی خود به دستگاه هایی اشاره کرد که در آن زمان ناشناخته بود و عده ای او را دیوانه پنداشتند.اما طرح تلفن،تلویزیون،ماهواره و رادار و بسیاری از تخیلات و نبوغ او قرنهای بعد به واقعیت پیوست.شاید زمان،ماده را در چنگال خود اسیر نوده باشد و فی الفور حرکتی و تغییری احساس نشود ولی با مرور و گذشت زمان خیلی از خواسته ها به عمل در می آید.چنانچه نیروهای اهریمنی از همین راه به سلطه طلبی خود ادامه می دهند و همواره در تصور و طراحی نقشه های تجاوز گرانه و تسخیر و تصرف به سر می برند پس چرا نیروهای مثبت از همین شیوه استفاده نکنند؟

همین طرح خاص،موجب انقلابی در روانشناسی و فراروانشناسی گردید و شاخه ای بر درخت علوم روییدن گرفت که «فن برنامه ریزی مغز»نامگذاری شد.این شاخه شامل تکنیکهایی است که هر شخص به طور انفرادی با مرور زندگی خود و درک نقاط ضعف خود صفحه ذهن خود را پاکسازی نموده و به جای آن امر مثبتی را جایگزین می سازد.

تخیل

یکی از توانایی های شگفت انگیز نیمکره راست مغز تخیل است؛دیدن تصاویر خیالی و غیر واقعی با چشم درونی مغز.مغز قادر است تصاویری مجسم نماید و به آن نگاه کند.و چنان نگاه کند انگار واقعا وجود دارد و به تصاویر حرکت و حیات ببخشد.

تخیل یا رویابینی برای امکان بقای بیولوژیکی و یا بعبارت بهتر برای تداوم خود باید از لوله های تنگ سیستم اعصاب مغز عبور کند اما آنچه به ادراک در می آید چکیده پایین ترین رده و سانسور شده نوعی آگاهی است که به ما کمک می کند بهتر از پیش زندگی کنیم.

برای اثبات این مطلب عملکرد نیمکره های مغز را با هم مقایسه می کنیم.

روش نیمکره راست:

-غیر کلامی است و دارای آگاهی از هستی بدون هیچ ارتباط کلامی است یعنی نیمکره راست مغز تحت کنترل کلمات نیست.

-غیر عقلانی است.نمی توان آن را به پذیرفتن پیشنهادات منطقی نمود،بی نیاز از برهان و دلیل است.

-قضاوت و داوری نمی کند.به خوب و بدها نمی پردازد.

-ابدی و بی زمان است.وقت تلف کردن را نمی شناسد.

-خود به خودی و بدون تفکر و بر اساس احساس و انگیزه عمل می کند.

-برای طبقه بندی و نامگذاری توانایی ندارد.ترتیب و تقدم و تاخر نمی داند.

-ترکیبی است،یعنی برای ایجاد یک کلیت،اجزا را با هم ترکیب می نماید.

-قیاسی است.استعارات و اشارات و کنایات و شباهت بین اشیا را درک می کند.

-کلی است.دیدن اشیا و نقوص یا ناتمام،به صورت کلی آن در آن واحد.

فضایی است.توجه به نقطه ارتباط و نحوه اتصال اجزا و کیفیات.

رویابینی و هنر و خلاقیت و تخیل و ابداع و ابتکار و مشاهده و خودانگیزی مربوط به نیمکره راست است.

روش نیمکره چپ:

کلامی:استفاده از کلمات برای توصیف و تشخیص و نامگذاری.

تحلیلی:تجزیه مرحله به مرحله و پرداختن به جزئیات.

نمادین و سمبلیک:وسیله حروف الفبا و نمادهای ریاضی و اشکال.

انتزاعی:جداکردن بخشی از اطلاعات و کاربرد آن جزء برای نمایش کل.

موقتی:متوجه گذشت زمان و ترتیب امور و تقویم و تقدم و تاخر.

عقلانی:ادراک بر اساس دلیل و برهان.

حسابی:استفاده از اعداد و ارقام و شمارشگر کمیات.

منطقی:نتیجه گیری و استنتاج بر اساس منطق مانند اثبات قضایای ریاضی.

خطی:تفکر بر اساس ایده ها و افکار پی در پی که منجر به نتایج مشابه هم می شود.

تصویر گرفته شده از یک فرد در حین انجام یک تکلیف زبانی سه ناحیه در نیمکره چپ فعال است.اگر شما یک وازه مکتوب به فرد نشان دهید تا بیان کنید نتایج زیر حاصل می شود.تصویر وارد شده به چشم،نخست به ناحیه بصری اولیه منتقل می شود و سپس به شکنج گوشه ای فرستاده می شود و از آنجا شکل بصری واژه،به رمز صوتی آن در ناحیه ورنیکه ربط داده می شود.پس از یادآوری این رمز صوتی و تعیین معنای واژه،از طریق یک دسته رشته عصبی به ناحیه بروکا منتقل می شود.در ناحیه بروکا رمز تلفطی مربوط به واژ مذکور(که قبلا توسط گوش شخص شنیده شده)تحریک می شود و خود نیز ناحیه حرکتی را فعال می کند.سرانجام ناحیه حرکتی لبها،زبان و حنجره را به تولید واژه گفته شده وا می دارد.

سوراخهای بینی

افرادی که دارای انحراف بینی هستندو اجبارا با یکی از سوراخهای بینی خود تنفس می کنند دو دسته اند:

1-کسانیکه با سوراخ چپ خود تنفس می کنند آمادگی بیشتری برای بیماریهای سینوزیت،عفونت گوش و ناراحتی های شنوایی،عدم احساس بویایی و چشایی،گلودرد چرکی و برونشیت دارند.

همچنین بینی چپ با کانال انرژی آیدا و با سمت راست مغز در ارتباط است و سبب ناراحتی هایی از قبیل فراموشی،ضعف فکری، ضعف کبد،نفخ،کولیت و زخمهای گوارشی،پرکاری تیروئید،یبوست،بیماریهای دستگاه تناسلی و کاهش میل جنسی و بی نظمی در کار تخمدانها در زنان می گردد.

1-افرادی که فقط از بینی راست تنفس می کنند آمادگی بسیار برای ابتلا به فشار خون دارند.این نوع تنفس با کانال پنگالا و قسمت چپ مغز در ارتباط است.

اگر شخصی در بینی خود احساس گرفتگی یا پولیت یا انحراف کند باید حتما در صدد رفع آن برآید.زیرا با کنترل سرعت تنفس و طول مدت آن و تغییر میزان دم و بازدم و یا توقف تنفس می توان سیستم های عصبی و روانی خود را تحریک و یا آرام کرده یا شرایط بدنی و فکری خود را در اختیار بگیریم.در اینجا می توان ذکر کرد که ما روش تنفس همزمان با دو سوراخ بینی هم داریم که در بعضی مکاتب یوگا به آن اشاره شده است که باید به در مورد آن تحقیق کرد.در مورد بالا بردن حجم تنفسی و بازده تنفسی عملا بهترین ورزش شنا است که تعداد تنفس را کم و حجم تنفسی را زیاد می کند و این ورزش هوازی است.

اینک با انواع امواج مغزی و نحوه تولید این امواج و کاربرد آنها آشنا شدید.بطور خلاصه،کنترل کردن کارکردهای ذهنی،نیمکره راست مغز را فعال تر کرده و با همگام شدن نیمکره چپ،میزان هشیاری،خلاقیت و تندرستی به اندازه وسیعی افزایش می یابد. همچنین می توان احساس و ادراک دیگران را نیز از راه دور درک و کشف نمود و حتی قبل از وقوع هر اتفاقی از جریان و نتیجه آن باخبر شد.اما برای بدست آوردن چنین کنترلی باید بیشتر دانست و بهتر عمل کرد.

در کل موضوع کنترل ضربدری عملکرد بدن توسط نیمکره ها را نیز مد نظر قرار دهید.

 فصل پنج

بدن ها

لایه های مختلف انرژی یا غلاف ها و پوشش روح

نوسانات یا ارتعاشاتی که در بدن رخ می دهد حاصل تحرک سلول ها و اتم ها و مولکولهای بدن فیزیکی ماست.این ارتعاشات دارای فرکانسهای مختلفی هستند.کوچکترین ذرات ماده در بدن موجودات زنده دارای ارتعاشات مختلفی است و تفاوت عمده ای در فرکانس موجودات زنده با اشیا بیجان وجود دارد. در اطراف موجودات زنده لایه های اتمسفر الکتریکی حضور دارد.

در مطالب قبل میدان مغناطیسی مغز را در حالت آرامش و خلسه بررسی نمودیم.و دانستیم که فرکانس نوسانات و ارتعاشات مغز در هماهنگی با میدان مغناطیسی زمین در حدود 7 هرتز است.

این بررسی در مورد مغز بود حال تک تک بدن نیز دارای میدانهای مغناطیسی خاص خود هستند و امواج و فرکانسهای متفاوتی از خود ساطع کرده که با دستگاه های آزمایشگاهی قابل اندازه گیری هستند.

پس فرکانسهای مختلف،در رده ها و طیف های مختلفی تجمع پیدا می کند که هر گروه،محدوده خاصی را اشغال می نمایند که لایه یا بدن آن طیف بخصوص نام می گیرد که به طور کلی در پنج گروه دسته بندی شده اند.هرچه این فرکانس ها قویتر باشند یعنی ارتعاش بیشتری وجود داشته باشد لا یه ها و بدنهای لطیف تر را تشکیل می دهند.

ابعاد ظریف وجود انسانی تنها با تمرینات خاص روحی و تنفس صحیح و تمرکز قابل شناخت و ردیابی می باشند.با هیچ تمرین مستقیمی نمی توان بر روی این لایه ها تاثیر گذارد.بلکه در حالت تمرین و تمرکز،تجربیاتی به صورت اصوات،رنگها،بوها،نور و تصاویر سمبلیک جلوه می کنند که از بدنهای ظریف تر و غیر قابل رویت حاصل شده است.سفر یا پرواز روح،ارتباط بیشتر و انتقال آگاهی به این بدن هاست.هرچه سفر به درون عمیق تر باشد تجارب عظیم تری کسب می گردد.

پس از بدن فیزیکی که کاملا قابل مشاهده و بررسی است،لایه و بدنهای نامریی وجود دارند که به ترتیب به آنها می پردازیم.

اولین لایه نامریی،بدن اتریک نام دارد از 5/0 تا 5 سانتیمتر از بدن فاصله دارد.طیف رنگی آن از آبی-سفید بسیار روشن تا خاکستری تیره است.کاملا به فرم خود شخص است ولی پوشش آن از نخ ها و رشته های نورانی دیده می شود.حرارت بدن سبب می شود که بین بدن فیزیکی یا لایه اتریک،حدود نیم سانتیمتر فاصله وجود داشته باشد.

هرچه شخص از نظر جسمی فعالتر باشد رنگ آن خاکستری تر و هرچه از نظر ذهنی قوی تر باشد رنگ آن به سفیدی متمایل تر است.

وضعیت سلامتی و بیماری و بحرانهای فیزیکی،کاملا بر روی این بدن مشهود می باشد.اختلال و بیماری در این بدن به رنگ تیره مشخص می شود.هرجای آن سیاه دیده ،در آن نقطه درد وجود دارد.

در انرژی درمانی،درمانگران روی این بدن کار می کنند.در این بدن ضربان وجود دارد و 15 بار در دقیقه تپش دارد.پس از مرگ، این لایه در قبرستان ها به مدت شش یا هفت ساعت الی شش تا هفت روز دیده می شود و بعد از مدتی تجزیه شده و مضمحل می گردد. به این بدن که پس از مرگ در اطراف جسم فیزیکی یا در حئالی مزارها حضور دارد،پدیده فانتوم می گویند.

لایه نامرئی دوم که بدن روانی یا عاطفی نامیده می شود.به شکل ابری از گرد و غبار رنگی مشاهده می شود.این بدن،عواطف،احساسات و امیال ما را بیان می کند.تنواع طیف رنگین کمان در آن دیده می شود. بسیار سریع تغییر رنگ می دهد.هرچه شفافتر و درخشانتر باشد.شخص از نظر روانی-عاطفی سالمتر است.اگر تیره،کدر یا ناواضح باشد شخص از نقطه نظر عاطفی-روانی دچار اختلال است.اغلب روشن بینان و هاله بینان فقط قادر به دیدن این بدن هستند.در اثر خشم و عصبانیت به رنگ قرمز و در اثر غم و ناراحتی قهوه ای رنگ می شود.به طور کلی به سرعت تغییر فرم و نگ می دهد.

لایه سوم،بدن ذهنی نام دارد.دقیقا به بدن فیزیکی شباهت دارد و از ریسمانها و رشته های نورانی در هم تنیده تشکیل شده است.انواع طیف رنگ زرد را شامل می شود.از هفت تا دوازده سانتیمتر از بدن فیزیکی فاصله دارد.این لایه در هنگام خواب کاملا آرام است.و در حالت مراقبه،شخصی که با این لایه ارتباط داشته باشد در اطراف خود اشکال هندسی مانند دایره و مربع و مثلث مشاهده می کند.اشکال هندسی نمایانگر چهارچوبها و قالبهای ذهنی ما هستند که در ما به مرور تقش بسته اند.به طور کلی رنگ زرد در هاله شخص،نشانگر تفکر است.در مرحلع ذهنی،منطق و تفکر به دور از عواطف و احساسات وجود دارد.اما در لایه دوم که لایه روان بود تفکر همراه با عواطف و احساسات می باشد.

این سه لایه در محدوده دنیاهای مادی هستند و چهارمین لایه،پل ارتباطی بین دنیاهای مادی و غیرمادی است.نیروهای منفی حاکم بر کره زمین،همه تلاشهای خود را بر روی این سه لایه متمرکز می کنند.ذهنیت و عواطف و احساسات و جسم ما کاملا آسیب پذیر هستند و امواج و انرژی های آلوده را به راحتی دریافت می کنند.

لایه نامرئی چهارم،جسم ستاره ای یا کالبد اختری نام دارد و از 12 تا 20 سانتیمتر از بدن فیزیکی فاصله داردومانند بدن دوم،بسیار شبیه بدن فیزیکی است و به حالت ابر و غبار رنگینی مشاهده می شود که رنگهای آن بسیار شفافتر و واضحتر و بیش از هفت رنگ رنگین کمان است اما اختصاصا طیفهای رنگ سرخ بسیار مشهود است.رنگهای سرخ در این لایه نماد عشق می باشد اما بدون هیچگونه توقع و چشمداشت است و عواطف و احساسات متعالی را نشان می دهد.اگر طیف به رنگ آبی به نظر برسد علامت ترحم و شفقت و مهربانی بیش از حد است.درمانگران و شفادهندگان،برای درمان بیماران خود،از این بدن خود استفاده می کنند.این لایه از بدن باید کاملا قدرتمند باشد و می تواند از طریق نجوم و ستاره های آسمانی تقویت و ترمیم شود.پرواز روح و برون فکنی مربوط به این لایه می باشد. در فصلهای آینده،اطلاعات بیشتری در مورد این لایه مطرح می گردد.

لایه پنجم موسوم به بدن جهانی است و از 50 تا 75 سانتیمتر با بدن فیزیکی فاصله دارد.بسیار شبیه به لایه اول و سوم است و از تارها و ریسمانهای مشبک نورانی تشکیل شده است.رنگهای آن طیفی از نور آبی است.برای این لایه فضا و زمان منفی است و این بدن نگاتیو یا انعکاس بدن اول است.این لایه کاملا ساکن و بی حرکت است و صوت حاکم بر ماده است ومی تواند بر ماده تاثیر گذارد و آن را تغییر دهد.کسانیکه با این لایه ارتباط داشته باشند در مراحل عالی خلاقیت قرار دارند و مصداق آیه کن فیکون هستند.این لایه مربوط به موجودات غیر ارگانیک نیز می باشد.اگر آگاهی و شعور و مشاهده ما به این لایه منتقل شود.اشباح،ارواح،جنیان،حامیان و فرشتگان و موجودات نامرئی قابل رویت هستند.

یکی از مهمترنی مراحل فعال شدن اذکار الهی،ارتباط با این لایه ها است.

بدن نامرئی ششم،بدن کیهانی نام دارد که از پولکهای نورانی و رنگارنگ تشکیل شده است و 75 تا 100 سانتیمتر از بدن فیزیکی فاصله دارد.تصور،تجسم،تخیل و رویا نیروهای حاکم بر این لایه هستند.این لایه فقط در دو حالت تجسم و خواب فعال است و رنگ درمانی بر روی این لایه به خوبی پاسخ می دهد.دنیای خیالات و توهمات و افسانه های خارق العاده و هپروت در این سطح ایجاد می شود.

به همین علت،افراد نادان می پندارند که با مواد مخدر و مواد توهم زا می توان به این لایه دست پیدا کرد.این تصور کاملا باطل است.استفاده از مواد مخدر سبب می شود که بعضی لایه ها یا بدنهای نامریی خشک و ترد و شکننده شوند(شبیه پوست تخم مرغ یا کتیرا)و جریان انرژی از این لایه ها قابل عبور نمی باشد.یعنی کانالهای دریافت انرژی مسدود می گردد و چشم درون تیره و تار می شود و شخص فقط با منابع زمینی تا مدتی قادر به ادامه حیات است.

متدهای تجسم خلاق و مراقبه پویا روی لایه ششم کاملا تاثیر گذار است.

بدن نامرئی هفتم،بدن عِلی نام دارد و 100 تا 140 سانتیمتر از بدن فیزیکی فاصله دارد.شبیه به یک تخم مرغ غول آسا یا پیله کرم ابریشم بزرگ است که از رشته های نقره های و طلایی بافته شده باشد.نتیجه اعمال و کارماها و حافظه گذشتگان و زندگی های گذشته در این لایه محفوظ می باشد.در جهت عقربه های ساعت و از پایین به بالا در چرخش است.عبادتها و نیایشها مستقیما بر روی این لایه تاثیر می گذارد.

این هفت بدن کاملا با هفت مرکز مهم انرژی یا چاکراها در ارتباط مستقیم هستند.این بحث در فصلهای بعدی بیشتر بررسی می شود.

دانشمندان برای پی بردن به رازهای خلقت انسان آزمایشات بسیار مهمی انجام داده اند و دستگاه های قوی و عالی اختراع کرده اند که بتوانند این لایه ها را با دقت ببینند و بررسی نمایند.تا کنون به بیش از 600 لایه از بدنهای نامرئی پی برده اند که تا بیکرانها می تواند انبساط یافته باشد.

از لایه هفتم به بعد،بدنهای کریستال مانند بزرگ مشاهده می شوند که ارتباط با نیروهای غیرارگانیک و جنیان و فرشتگان توسط این لایه ها صورت می گیرد.فرکانسهای این لایه کاملا از ماده جداست و ماورای حیات دنیاهایی است که انسانهای معمولی می شناسند.

لایه دهم،طرح مبهم یک پرنده غول آسا است که شبیه شاهین یا عقاب می باشد و نیروی فروهر است.اگر در شخص این لایه فعال باشد،قادر است از زمین با جسم خارج شود و عروج نماید و به طور کلی از توهم این جهان رها گردد.

نمونه ها و الگوهایی در تاریخ وجود دارندکه این مراتب را اثبات کرده اند.اما هنوز کافران در انکارند.

هاله چیست؟هاله،فاصله بدنهای لطیف و نامرئی از بدن فیزیکی یا جسم ما است که در این فصل کاملا بررسی گردید.هاله به مثابه سپر یا پیله و محافظی است که ما را در تمام طول عمر در خود زنده نگه می دارد.

آسیب ها و صدماتی که می تواننند روی هاله انسان تاثیر بگذارد

به طور کلی هر اتفاق و حادثه ای که در زندگی ما رخ دهد،حداقل بر یک و یا بر چندیدن لایه از بدنهای ما تاثیر می گذارد.تصادفات،عمل جراحی،ضربه ها،فشارها و ناراحتی های روحی و روانی و وابستگی های عاطفی همه و همه می توانند اثرات مخرب جبران ناپذیری بر وجود و هاله ما ایجاد کنند.

شخص چه زن و چه مرد هنگامی که به تولید مثل مبادرت ورزد،در هاله اطراف او سوراخی ایجاد می شود که دایما بخشی از انرژی وجود او از این سوراخ به سمت فرزندش جاری می شود و این جریان،یک جریان مستمر و مداوم است و شاید تا پایان عمر ادامه پیدا کند.و کمتر کسی است که بتواند چنین روزنه ای را بشناسد و یا بتواند آنرا ترمیم نماید.اینکه ازدواج نکنیم و یا بچه دار نشویم راه صحیحی نیست زیرا باید از همین راه عبور کنیم و به کمال الهی برسیم.مهمترین شیوه برای ترمیم چنین روزنه هایی از طریق فعال شدن اذکار الهی است.خصوصا که با توکل به خداوند و توسل به اولیاء الله می توان بار عاطفی و احساسی خود را سبک نمود و کسانی را که به آنها دلبستگی عمیق داریم به خداوند بسپاریم و از بندها و تعلقات دنیایی خود بکاهیم.این بندها و تعلقات نوعی انگل انرژیایی هستند که اغلب بسیار مخرب و آزار دهنده می باشند.

فصل 6

اِتر،مادر عناصر

در بعضی مکاتب اتر را بعنوان حالت پنجم و مجزا از عناصر شناخته شده می دانند.اتر دریایی است از عناصر شکل نیافته که هنوز به اشکال مادی وارد نشده و تفکیک نگردیده اند که به زور کلی مجموعه ای از چهار عنصر قبلی است که هنوز شکل خاصی نیافته است و می تواند به هریک از چهار عنصر نیز تبدیل شود.بعبارت دیگر،اتر مادر عناصر است.

به طور کلی یک ارتباط تنگاتنگ بین کل عناصر سازنده ساختار هستی وجود دارد و ماده در حالت عادی دارای انؤزی بی تحرک است که انرژی پتانسیل نام دارد.ماده و انرژی خفته،در دل آگاهی نهفته اند.هنگامی که انرژی در دل آگاهی شروع به تحرک و ارتعاش می کند عنصر هوا(باد)را ایجاد می کند که در این صورت،ذرات در آزادترین حالتت ممکن خود غوطه ورند.به دلیل تحرک زیاد و تبدیل انرژی نهفته و ساکن به جنبش بیش از حد،گرما و حرارت تولید می شود و این همان عنصر آتش است و در نتیجه،میزان ارتعاش و حرکت نسبت به قبل کاهش می یابد.این کاهش حرکت سبب می گردد حرارت حاصله از جنب و جوش ذرات نیز کاهش یافته و متفرق شده و فاصله ذرات از هم کاسته شود و ذرات بصورت مایعی سیال در می آیند که سردتر از حالت قبلی است و منجر به ایجاد عنصر آب می گردد.با کاهش فاصله ذرات و محدودشدن حرکت و دامنه ارتعاشات و محصور شدن آرادی در کمترین فضای متصور،عنصر خاک متولد می گردد.

همانطور که در فیزیک سه حالت برای ماده تعریف می شود که عبارت است از گاز،مایع،جامد و یک حالتکلی تر که پلاسما نامیده می شود که دریایی است از ذرات ریز مادی(یونهای مثبت)که می تواند سه حالت قبلی را ایجاد نماید.

از آنجا که در اتر هنوز غلظت ماده وارد نشده است سرعت ارتعاش بالاتر از سرعت نور است و هنوز قوانین شناخته شده فیزیکی پاسخگوی تحولات و مسایل در آن رده از خلقت نیست.

برای خلق ماده و مراحل تغییر و تبدیل و تحول این عناصر می توان چنین مدلی را بررسی نمود که هر عنصر به دو قسمت مساوی تقسیم شده،نیمه اول به همان حالت اولیه باقی می ماند و نیمه دوم خود به 4 قسمت مساوی دیگر تقسیم می گردد.برای مثال اتر که شکل ناویژه و تفکیک نشده عناصر است نصف شده،نیمی به همان حالت اولیه اتر باقی می ماند و نیمه دیگر به 4 قسمت مساوی تقسیم می شود.هر یک از این عناصر ثانویه(که یک هشتم اتر اولیه است)باز هم همین چرخه را طی می کنند یعنی نصف شده و نیمه دوم آنها به 4 قسمت مساوی تقسیم می گردد و در این سیر ارتعاش و فرکانس عناصر تغییر یافته و در اثر ترکیبات متفاوت و در صد شرکت مختلف عناصر با هم ماده ناخالص خلق می گردد.ماده ناخالص،عنصر مادی است که بدن فیزیکی و کره خاکی ما و کهکشان و کل عالم کیهانی از آن شکل گرفته است.

عناصر در بدن فیزیکی به نسبتهای خاصی وجود دارد،عنصر خاک بیشترین بخش را به خود اختصاص داده است و به نسبت کمتر،آب و باز هم به نسبت کمتر از آب،آتش و بازهم این نسبت کمتر شده و به عنصر هوا (باد)و در آخر کمترین سهم به مجموعه عناصر یعنی اتر اختصاص یافته است.

موجودات ارگانیک و غیر ارگانیک،حاصل تغییر نسبتِ درجه خلوص عناصر در ترکیبات با هم هستند.با کم و زیاد شدن این نسبتها،موجودات دیگری نیز در جهان خلق می گردد که این رازی است که به دست مادر طبیعت سپرده شده و علوم و تکنولوژی امروز در صدد یافتن آن به هر آزمایشی دست یازیده است.

همچنین لازم به ذکر است که برای این چهار عنصر و اتر حالتها و کیفیته ایی مطرح می شوند که بتوان توسط این حالات و کیفیات قابل درک باشند و عبارتند از:

اتر با حس سامعه یا شنیدن مربوط است و وسیله صدا درک می گردد.

هوا با حس لامسه ارتباط دارد و با لمس کردن به ادراک در می آید.

آتش با حس باصره یا دیدن که شکل و دید و رنگ سر و کار دارد.

آب با حس ذائقه یا چشیدن که با مزه ادراک می گردد.

خاک با حس شامه یا بوییدن که با بو به ادراک در می آید.

بدین ترتیب آگاهی در ادامه مسیر خود،خود به خود به صورت عناصر مختلفی بروز نموده و هریک از عناصر،خود به صورت موجود مستقلی فردیت یافته است که ظاهرا شباهت و ارتباطی با هم ندارند.

ارتباط و تاثیر عناصر چهارگانه بر سطوح آگاهی بسیار قابل اهمیت می باشد.لایه ها یا غلاف روح یا پوششها یا بدنهای تو در تو وسیله هفت حوزه از سطوح مختلف آگاهی به هم مرتبط شده اند.این هفت حوزه،جایگاه یا سطحی از وجود است که آگاهی از درون آن فوران می کند و از ماده ای که در آن غلاف یا بدن است به آرامی آزاد شده و در جهان اطراف جاری می گردد.هرچه سطح آگاهی بالاتر رود،عناصر مربوط به لایه های زیرین پالایش بیشتری یافته و تصفیه می گردد.

در بعضی مکاتب خصوصا مکتب یوگا نیز این هفت سطح آگاهی چنین طبقه بندی شده است:

1-سطح فیزکی که تحت تاثیر عنصر خاک است.

2-سطح روحی-روانی که تحت تاثیرات آب می باشد.

3-سطح خدایی یا الهی که تحت سیطره عنصر آتش است.

4-سطح مقدس که در تسلط هوا است.

5-سطح عرفا و اساتید معنوی که زیر تسلط اتر که خود مجموعه ای از چهار عنصر است قرار دارد.

6-سطح نفس مطمئنه که در تسلط روشنایی نور و چشم سوم قرار دارد.

7-سطح حقیقت مطلق که مافوق تاثیرا این عناصر است.

فصل 7

دایره خلقت

بدیهی است آگاهی از سرچشمه اصلی و ذات آفریدگار صادر شده است.در اوستا نیز آگاهی یا اندیشه و منش نورانی با نام وَهومنه اولین نیرویی می باشد که از اهورا مزدا صادر می گردد و در عرفان ایرانی،صادره نخستین نامیده می شود که اولین دستیار خداوند است.حرکت از آگاهی به سمت خلق عناصر و خلقت(هستی به صورت ماده)را سیر نزولی می نامیم چرا که آگاهی در مراتب سقوط در ماده،با کاهش ارتعاش و فرکانس کمتر و غلظت ساختار هستی روبرو می شود و به نسبت عوالم و قلمروهای الهی که بُعد مثبت نامیده می شوند در بُعد منفی عالم هستی وارد می گردد.

پس عوالم با انرژی چنبشی و فرکانسهای عالی تر را بعد مثبت(یا عوالم روحانی و الهی یا عالم اعلی)یا جهان فرازین یا زبرین نامیده و به عوالم و مراتب مادیِ هستی که انرژی کمتر و فرکانس ارتعاشات کندتر است و حضور ماده کم تحرک و تاریک افزایش می یابد را بعد منفی یا عالم اسفل یا جهان فرودین یا زیرین می نامیم.

بالطبع سیر از سوی عوالم تاریک به سمت مراتب نورانی و عالم برتر را سیر صعودی نام نهاده اند.

عرفا کل عالم را در حرف م(میم)متجلی می دانند.در در دیدگاه توحیدی که از ابراهیم خلیل (ع)آغاز گشته است،از احد که ذات یکتائی خداوند است یک دایره(م)در دل احد به تصور آمده که احد را به احمد مبدل نموده استو این دایره که همان م(میم)است به دو قسمت شکسته می شود که دو نیمدایره یا قوس اول،قوس نزولی است که از عوالن بالا به سمت پایین آمده است و نیمه دوم که قوس صعودی نامیده می شود از جهان های اسفل به سمت بالا چرخش نموده است و عالم در دل این میم است.و این میم همان قوسین است.و انا الله و انا الیه راجعون در همین میم مطرح گردیده است.همه عالم از خداست و بازگشت همه به سوی اوست.

احمد یعنی ا+احد.الف که قیام کردن و بر پا خاستن کل موجودات عالم است برای تسبیح و ستایش ذات احدیت.و در این م (دایره خلقت)چهار سیر مطرح می شود که به ترتیب عبارتند از:

1-سیر از حق به سوی خلق یا قوس نزول.

2-سیر از خلق در خلق.

3-سیر از خلق به سوی حق،ابتدای قوس صعود.

4-سیر از حق در حق(لقاء الله و فناء فی الله)،دیدار خداوند و فنا شدن در ذات حق.

رسول کسی است که این چهار مرحله را به انجام رسانده و ماموریت ارشاد و هدایت خلق را عهده دار شود.

عارفان و مغان ایران باستان بر این اعتقاد بودند که قوس نزولی،مربوط به قوم بنی اسراییل است که خود را فرزندان خدای پدر یَهوَه می خواندند و از او دور گشته اند.

و قوس صعودی در ارتباط با نژاد آریایی است و مسیر بازگشت به سوی خداوند است از ایران زمین (که توسط ایرانیان صورت می پذیرد).و ایران را همان بهشت گمشده روی زمین می دانستند و بر این اعتقاد بودند که آن هدایت گر عدالت گستر از این مرز و بوم برخواهد خاست.

از آنجا که فکر و اندیشه و ذهن،ابزار زیربنایی تمدن انسان هاست و چهار عنصر از ذهن خلق شده اند و ذهن از پرانا و پرانا از آگاهی خالص،در نتیچه عناصر در همه اشکال آفرینش نقش اساسی ایفا می کنند.

با این دیدگاه،مراحل شکل گیری خلقت را چنینی می توان ترسیم نمود:

آگاهی خالص-»پرانا-»ذهن-»عناصر سازنده جهان مادی

در کل،این خلقت،مراتب مختلف ارتعاشات آگاهی است.برای انسان که جهت آموزش و درک بیشترِ مراحل هستی در مدرسه زمین حضور پیدا کرده و در قفس ماده تاریک محبوس شده است و چشمان بصیرت او با حجاب غفلت و نادانی به خواب رفته است و در پایین تریین سطح آگاهی اسیر مانده است این ارتعاشات در حد علم فیزیک و شیمی و معادلات پیچیده ریاضی مطرح می شود و فراتر از آن را نمی تواند ادراک نماید و دانش کیهانی نامحدود برایش نامفهوم است.

دانشی که از تجربیات درونی سرچشمه می گیرد با ارزش تر از علومی هستند که از خارجِ ما کسب شده است زیرا به ما این فرصت را می دهد تا مسایلی فراتر از حس های معمولی و روزمره را در درون خود بجوییم و از مرز زمان و مکان و فاصله ها عبور کنیم.در درون به آسانی می توان گذشته و آینده را بدون انتقال حضور فیزیکی نظاره کرد.با گذشتن از خواسته های بیهوده و شکستن چهارچوب های ذهنی و بی اعتبار کردن ارزشهای دست و پاگیر و عدم داوری می توان ذهن را آزاد کرد و تجارب عالی تری از راه تفکر بدست آورد و به تدریج به آگاهی های متعالی تر دست یافت.موجود زنده یک شبه رشد نمی کند بلکه به تدریج تغییر می کند.هوش انسان نیز دایما در حال رشد است.فکر به تدریج تغییر کرده و آهسته از مرزهای محدودکننده عبور می کند.و این همان آزاد سازی انرژی های دورنی و تبدیل ماده تاریک به انرژی یا درخشش ماده توسط عنصر آگاهی است که ذات و روح همه دانشها است و حکمت است.

آگاهی نور است و نور نام خداوند است.

پس ماده و انرژی قابل تبدیل به یکدیگر هستند اما ماده بدون یک انرژی کمکی نمی تواند به آگاهی تبدیل شود.

ماده+انرژی کمی=آگاهی(شکل متعالی تر انرژی)

هرچه میزان انرژی کمکی بالاتر باشد،سطوح آگاهی نیز متعالی تر است و ماده به ابر آگاهی یا آگاهی مطلق اتصال می یابد.از دیدگاه دیگر،اگر ماده را فاقد شعور فرض کنیم و آگاهی را مترادف معرفت و کمال و شعور و دانایی معنا کنیم نقش بنیانی و متحول کننده و نجات دهنده ماده از تارکی به سوی نور را انرژی بر عهده دارد پس تعریف تازه ای از گناه و عصمت می توان در نظر آورد؛گناه یعنی اتلاف انرژی.

گناه یعنی کارهایی که باعث می شود بهترین بخش وجود ما بدون آنکه نتیجه خوبی بدست آورد در مسیرهای اشتباه گمراه شده و تلف شود.و عصمت و پاکدامنی یعنی استفاده صحیح و بجا از انرژیهایی که درون ما بودیعه گذاشته شده است.طهرات یعنی نجات بدن فیزکی بوسیله انرژیهای پالایش یافته و آمادگی جسم و ذهن برای دریافت آگاهی های سطوح عالی تر.

اما چگونه می توان انرژی را در بدن شناسایی،تولید و پالایش کرد؟؟

فصل 8

رعایت دستورات دینی

نماز،روزه،حج و زیارت و انفاق چهار ستون اصلی عبادت هر مسلمانی است و این دستورات در همه ادیان به اشکال خاص خود تاکید شده است.اما چرا اسلام خاتم ادیان است؟خاتم به معنای آخرین و پایان دهنده راه که صراط مستقیم و کوتاه ترین مسیر است و معنای دیگر آن،خاتم به معنای نگین و گوهر انگشتری می باشد.

خاتم ادیان

حلقه معرفت:همه پیامبران در همه اعصار و قرون از ابتدا تا انتها در مسیر دانایی،یک حلقه را تشکیل می دهند و نگین این حلقه که تابناکترین و خالص ترین وجه خلقت در این حلقه است خاتم(نگین و پایان دهنده دهنده)محمد مصطفی(ص) حبیب خداوند است که زیبا ترین و با شکوه ترین نامهای الهی را بر رهروان حقیقت معرفی و راه رسیدن به آرمانهای الهی را با کوتاه ترین مسیر هموار نموده است.درود خدا و فرشتگانش بر چنین روح عظیم و اولاد مطهر و اصحاب و انصار و امتش باد.

صراط مستقیم،راه کسانی است که خداوند به آنها نعمتی عطا کرده که مغضوبین و گمراهان از ادراک آن عاجزند.

ستون برپایی دین و رمز تقرب به خداوند

نماز همانند آب است که با شستشو در این چشمه سار نورانی،می توان غبار آلودگی های روزمره دنیای مادی و رخوت و سستی را از زوایای مختلف تن و جان زدود.نماز،تعظیم و تکریم و احترام به الله و انرژی کیهانی و اتحاد با شعور کیهانی است.

یکی از مهمترین افعال در نماز،سجده است.در سجده پیشانی بر مهر قرار می گیرد،با توجه به اینکه کف دستها و زانوها و شست پاها کاملا بر زمین قرار گرفته و در این حالت قفل مانده و امکان خروج هیچ نوع انرژی از پایین بدن نیست(خروج انرژی از بدن باطل کننده وضو و نماز است) ،در اثر قرار گرفتن پیشانی بر مهر،فشاری به نواحی داخلی آن وارد شده و با سرازیر شدن انرژی از کانالهای پایین بدن به سمت سر،بخش عمده آن به سوی پیشانی متمرکز می شود و از همان مسیرِ جای مهر،به فضای بین دو چشم منتقل می شود.

اگر دقت و تحقیق کنید می بینید.رشته های عصب بینایی هر چشم مشخص شده است.نیمی از رشته های اعصاب چشم به نیمکره مقابل خود و نیمی دیگر به نیمکره مخالف می رسند.محل خاصی وجود دارد که از روی هم یا اخل هم عبور می کنند.

با فشار بر روی این نقاط مدار خاصی برقرار می گردد و انرژی زیادی به محل پیوندگاه اعصاب سرازیر می شود.در نتیجه در این نقطه گرما احساس می شود و نبض شروع به ضربان می کند.این مکان،پیوندگاه بدن فیزیکی با لایه های لطیف تر و خصوصا بدن ششم می باشد که به چشم سوم یا چشم روح معروف است.

ادراک و آگاهی توسط این چشم در فضای بالای سر رخ می دهد.هنگامی که این چشم فعال شود،چشمان عادی ما در حالتی قرار می گیرد که انگار بر هیچ کجا متمرکز نیست و در حال ارتباط روحانی،مانند این است که ما در جسم خود نیستیم و در جای دیگری حضور داریم و با چشم سر یا عقل و منطق ارتباطی نداریم.

صحنه ها و تصاویری که با چشم روح نظاره می کنیم،حقایق و واقعیاتی هستند که مکاشفه یا مشاهده نام دارند.ولیکن این آگاهی هایی که به ما منتقل می شود از فیلترها و صافی های فکر و ذهن ما عبور کرده و با زبان قابل درک برای ما مطرح می شود.هرچه ما با زبانهای سمبلیک و استعارات و تعابیربیشتر آشنا باشیم،دریافت بینش ها بهتر صورت می پذیرد.

عرفا و اولیاءو انبیا بیشتر وقت خود را در نماز به سجده های طولانی می پردازند.الگوهای بارز ما حضرت امام سجاد،زین العبدین هستند که پس از حیله های اهریمنان در واقعه کربلا در جذبه های شدید الهی قرار گرفتند تا حجت حق در زمین برقرار بماند و تنها نماز و سجده و نیایش بود که می توانست چنین روح عظیمی را تسلی دهد.

در علم نجوم،چشم سوم با سیاره مشتری در ارتباط است و رمز پیر یا مراد یا آموزگار معنوی است.در حالت بیداریِ چشم سوم، سالک با نیرویی در ارتباط قرار می گیرد که همه سوالات و ندانسته های او را پاسخ می گوید و هیچ چیز در برابر این چشم پوشیده و پنهان نمی ماند.

به همین دلیل پیامبر بزرگ اسلام فرموده اند:نماز نور چشم من است و به اقامه نماز تاکید بسیار داشته اند.در اینجا ذکر این نکته اهمیت دارد که نماز خواندنی نیست بلکه اقامه کردنی است.برپا داشتن نماز با قیام کردن همراه است و قیام بر هرچه نادانی و جهل و گمراهی.بدیهی است که حضرت حق،هیچ نیازی به نماز ما ندارد و این ما هستیم که برای تقرب به او باید چنین موهبتی را پاس بداریم.

 با رعایت نمودن این عبادات،چهار عنصر در بدن بتدریج پالایش می یابد و راه برای ورود و عبور انرژیهای ناب تر باز می گردد.

 در مکانی که برای نماز و عبادت در نظر گرفته می شود،وقتی یک نفر مشغول عبادت باشد فضای خاصی ایجاد می شود پر از نورانیت و درخشش.هرچه با اخلاص بیشتر و رهاتر از وابستگی های دنیوی و شهوات باشد،نیروها و خواص الهی تشدید و تقویت می شود و ستونی از نور تا آسمانها شکل می گیرد که به چشم اولیاء الهی کاملا مشهود است.به همین علت،مکان برگزاری نماز و عبادت،توسط این انرژیها پاکسازی شده و به محض ورود به چنین مکانهایی،احساس روحانیت،امنیت و آرامش به انسان دست می دهد.

اگر دو نفر با هم به نماز قیام کنند،نیرو و انرژی ایجاد و ساطع شده فقط از دو نفر نیست بلکه منبع عظیمی ایجاد می شود که دهها برابر حالت انفرادی است.در این موقعیت اگر شخصی در مسیر الهی پیشرو باشد و نفردوم نوپا و مبتدی،میدان انرژی و حالت عرفانی و روحانیت یکی،چشمه ای از نور می شود برای شستشوی دیگری از تاریکی ها.

اگر تعداد نمازگزاران بیشتر باشد،چنانچه همه آنها بحث درونی دنیای خود را تعطیل کنند و با جماعت با خلوص نیت همگام شوند،چنان میدانی از انرژی های پاک ایجاد می شود که تاثیر آن تا زمانهای متمادی برقرار می ماند.به همان نسبت اگر اشخاص تاریک و بدون اخلاص در جمع نمازگزاران حضور داشته باشند،احساس فشار و خستگی و تاریکی برای افراد قوی ایجاد می شود.

فرد سالک مقتر،اگر بتواند بار سنگین گناهان و جهل دیگر نمازگزاران را بدوش کشد و تاریکی آنان را بدل به نور و روشنایی نماید،در پیشگاه خداوند بسیار عزیز و محترم است.چنانچه امام جماعت باید دارای چنین کرتبت و منزلتی باشد.

با این تفاسیر،سالک بصیر می تواند بین هزاران نفر نمازگزار،امام جماعت حقیقی را تشخیص دهد.

روزه

مانند آتش است که چون شعله می کشد خواهش های نفس و تمنیات حیوانی و شهوات را می سوزاند و نفس اماره را در کوره اراده و همت تنبیه ساخته و از چاه ظلمت به وادی اطمیننان رهنمون می گردد.

در هنگام روزه،انرژی بدن که صرف امور روزمره مانند گوارش و زناشوییو .... می شود،فعال مانده و در عوضِ مسیر اتلاف و خروج از سمتپایین بدن،با هم همسو شده و به سمت بالا جهش می کند.

حرارت و گرما،اخلاط و چربیها و مواد راکد و فاسد جسم را سوزانده و از تجمع آنها جلوگیری کرده و کانالهای مسدود شده انرژی را پاکسازی می کند و مستقیما بر مرکز ناف که محل اراده و چاکرای سوم است،تاثیر می گذارد.در این حالت انرژی مونث"یین"که سرد و تاریک بوده و با ماه در ارتباط است با حرارت،تحریک شده و با انرژی مذکر"یانگ"که با خورشید در ارتباط است پیوند خورده و تبدیل به انرژی عالی تری می گردد که به ادراک آگاهی می انجامد.

همه رهروان طریقت الله در همه مکاتب الهی،به این آداب تمسک می جویند و محترم می شمرند.

رفتن به معابد و اماکن متبرکه و زیارت مرقد اولیاءو انبیاء و عبرت گرفتن از اقوام و گذشتگان،چون باد در حال جابجا شدن و یکجا نماندن و رفتن و هجرت کردن است از جایگاه تاریک خود بینی و خود محوری و سکون.

انفاق یعنی پرساختن چاله ها و فاصله های طبقاتی و رفع نیازهای مالی و دست کمک و یاری دراز کردن به سوی ناتوانان و بازکردن و شکافتنِ قبر درون برای بخشش و گذشتن از آزمندی و خساسات و جاری شدن اندوخته هاست که از خصوصیات عنصر خاک است.

قربانی کردن و سفره نذر کردن و نیاز دادن از همین مقوله است.قربانی کردن یکی از راههای خاص برای ابراز ارادت به مقام خداوندی است.هنگامی که حیوانی زنده به اذن و اجازه خداوند ذبح می شود و بین جماعتی به هر شکل تقسیم شده و تناول می گردد،همه دانسته یا ندانساته،آن نفس را که برای انتقال از جامه حیوانی یا نباتی به درجات بالاتر انتخاب شده به صورت غذا مورد استفاده قرار می دهند.معمولا مراسم قربانی کردن با رعایت آداب و رسوم خاصی برگزار می گردد و با دعا و سلام و صلوات توام می باشد.این خوراک،چه حیوانی باشد و چه گیاهی فرق نمی کند،بدون آنکه وارد چرخه طبیعت شده و درجات کمال را مرحله به مرحله بپیماید،به یکباره وارد بدن انسانها شده و جزئی از وجود انسان می شود و در نتیجه با نور و اندیشه عالی تری پیوند خورده و به فرکانسهای برتر اتصال و ارتقاء می یابد.خصوصا وقتی نفوس بیشتری برای برآورده شدن آرزو و نیاز صاحب قربانی هم نفس شوند،میدان انرژی قوی تری ایجاد می گردد و فرکانسها و ارتعاشات عالی تر،جهت وقوع آن نیاز با هم همنوا و یکصدا می گردد.

ارتباط چهار عنصر با فطرت افراد

با رعایت دستورات ساده قرآن کریم-این موهبت الهی-می توان به بصیرتی دست یافت تا دشوارترین موانع را شناخته و از سر راه برداشت.

-کسانی که دارای فطرت آبی هستند برای تقویت نیروی دورنی خود با اقامه نماز و سجده های طولانی به راحتی می توانند چشم باطن خود را باز نمایند.متولدین تیر و آبا ن و اسفند دارای فطرت آبی هستند.

-افرادی که دارای فطرت آتشی هستند با روزه داشتن و کنترل قوای شهوت و نیروی خشم خود می توانند درون خود را پالایش نمایندو قدرت آتش را درون خود تقویت کرده لیکن مهار کنند.

روزه داری فقط نخوردن غذا و ننوشیدن آب نیست.مهمترین بخش آن به بند کشیدن نفس اماره است که دایما فرمان به بدی می دهد و از آنجاییکه آتش سرکش است باید با آب نماز،تمرد و سرکشی آن را خاموش نمود.کسانیکه روزه می گیرند ولی نماز به پا نمی دارند،شاید بتوانند آتش و قوای شهوت خود را کنترل نمایند ولی همین نیرو در درون به خشم تبدیل می گردد و ممکن است با کوچکترین برخورد با دیگران،اختیار خود را از دست داده و حرکات خشونت بار انجام دهند و پس از فرونشستن آتش خشم،جز پشیمانی و ندامت هیچ ندارد.

متولیدن فردوردین و مرداد و آذر فطرتهای آتشی هستند.

-کسانیکه درای فطرت باد هستند و چون باد نیرویی است که مهار آن بسیار دشوار است و از آن افرادی دمدمی و تنوع طلب می سازد،برای تقویت نیروی درونی خود باید انرژی های پاک ماکن متبرکه و معابد و عبادتگاهها را در سرزمینهای مختلف جستجو و دریافت نمایند.

متولدین خرداد و مهر و بهمن فطرتهای بادی هستند.

-افرادی که دارای فطرت خاکی هستند میل به اندوختن و پنهان کردن و کنز اندوزی و اشتن کلکسیونهای اشیاء مختلف در آنان بسیار است و تنها راه مقابله با آزمندی و خست،بخشیدن و صدقه دادن و رها کردن دلبستکی ها است زیرا خاک میل به بلعیدن و پوشاندن و نگهداشتن دارد پس باید قبر وجود را شکافت و آنچه را که زاید است و دست و پاگیر و مانع حرکت و رشد می گردد از خود دور نمود و جاری شد.پرداختن خمس و زکات و صدقات و دادن هدایا و بخشیدن وسایل غیرضروری،بسیار به روشن شدن درون این افراد کمک می کند.

متولدین اردیبهشت و شهریور و دی فطرتهای خاکی هستند.

لازم به تذکر است که چهار عنصر یاد شده در همه افراد و موجودا تعالم وجود دارد ولی گاهی یک عنصر بر سایر عناصر غلبه یافته و خصلتها و خصوصیات خود را تحمیل می نماید و صفات بارز خود را نشان می دهد.

در مورد کسانی که شعور و معرفت در آنان رشد نیافته،شخصیت و رفتار آنان تابع غلبه این عناصر است و چون کنترل این نیروها برای چنین افرادی بسختی امکان پذیر است به مانند این است که بر اسب سرکش و وحشی سوار شده اند و نمی توانند افسار نفس را در اختیار گیرند و این اسب وحشی هردم آنان را به پرتگاه های انحطاط و گمراهی نزدیک می کند،رفتار و کردار متعادل و متناسبی بروز نخواهند داد.

فصل 9

میدان مغناطیسی بدن

اگر بدن را به صورت یک آهن ربای میله ای دو قطبی در نظر بگیرید قطب شمال یا مثبت در قسمت سر و قطب جنوب یا منفی در قسمت پا قرار دارد. می دانید یک قطب نما میدان مغناطیسی در درون و اطراف خود ایجاد می کند که جریان مغناطیسی در داخل قطب نما از قطب منفی به طرف طقب مثبت و در داخل بدن،از پا به سمت سر است.در اطراف قطب نما خطوط میدان از قطب شمال به قطب جنوب است.

اگر فردی را در حالت نشسته در نظر بگیرید خطوط این میدان مغناطیسی کروی و شبیه یک سیب می باشد.

شخصی که دارای انرژی زیاد است میدان مغناطیسی قوی تری در درون و اطراف خود ایجاد می کند که فضای بیشتری را اشغال نموده و قدرت بیشتر و نفوذ عمیق تری دارد.

اگر بخواهیم این میدان مغناطیسی شدت بیشتری داشته باشد باید خطوطی که از درون بدن از پایین به سمت بالا می رود بیشتر و قویتر باشد.بعبارت دیگر بیروهای درون بدن به سمت بالا همسو شوند.این نیروها از قبیل نیروی دستگاه گوارش و هضم غذا،قوای جنسی،ادرار و مدفوع و بادهای بدن هستند. با روزه گرفتن یا کم خوردن،با کنترل نیروی جنسی و عدم آمیزش جنسی،با کنترل سیستم گوارش و همچنین با انجام سجده های طولانی این نیروها در بدن همسو و تقویت می گردند و به سمت سر شروع به حرکت می نمایند.باید توجه داشت که جنب و جوش بیش از حد و پرحرفی موجب می شود این انرژی ها بیهوده منتشر و پراکنده شود.با متمرکز نمودن و نگهداری درست از آن می توان به بهترین صورت در امور معنوی پیشرفت کرد.

نحوه نشستن صحیح:

به دلیل اینکه منبع اصلی این نیروها در بدن از مواد غذایی و توسط فعل و افعالات بدن فیزیکی تامین می گردد و در این بدن تاثیرات ناخالصی عناصر شدید است و مسایل نفسانی و شهوات و دلبستگی های دنیوی بر ما احاطه دارند،احتمال درد،هم در مسیر انرژی و هم در مسیر انرژی و هم در سر وجود دارد.و چون این نوع انرژی هنوز پالایش نیافته است پس باید برای شروع به حالت مربع قرار گرفت.

حالت مربع یعنی شخص رو به قبله نشسته،ستون فقرات کاملا صاف و عمود بر زمین،شکم کاملا تو،مقعد و آلت تناسلی کاملا بسته،سر را کاملا پایین آورده و چانه را در گودی گردن قرار می دهد.این کار سبب می شود محل خروج انرژی ها از قسمت پایین بدن بسته شود و جهت آن به سمت بالا برگردد و از روزنه ای در پایه گردن خارج شود.

این روزنه محل خروج انرژی است و این کار موجب می گردد تا انرژیهای آلوده و تصفیه نشده به سر وارد نشود بلکه از این خروجی به بیرون هدایت شوند.فرض کنید در قسمت پایین بدن کانون عفونت یا بیماری یا ترس و هیجان وجود داشته باشد و یا خواسته های نفسانی در شخص کنترل نشده و یا تعلقات دنیوی و وابستگی های و امیال مختلف در درون شخص فعال باشد،هدایت این نوع انرژی به سمت سر و چشم با این آلودگیها،مشکلات فراوانی ایجاد می نماید.با نشستن به حالت مربع برای مدتی(5 تا 10 دقیقه) فعالیت مخرب اندامهای پایین بدن به دور ریخته می شود تا کم کم شخص بی ذهن شده و کنترل اعمال خود را بدست بگیرد.

انتخاب ذکر مناسب:

می دانید هر ذکر،نام مقدس الهی است که از حروف تشکیل شده است.و هر حرف مخرج خاص خود را دارد.

**علم تجوید یا مخارج حروف**:بیست و هشت حرف الفبای عربی را در نظر بگیرید.حرف اول الفبا را بخوانید.آآآآآآ.

به درون خود تمرکز کنید.صدای ایجاد شده را در کجای بدن فیزیکی خود می شنوید.از میان قفسه سینه و شکم.

حرف دوم را بخوانید.ب.با دای این حرف لبهای شما بهم می چسبند و صدای آن از میان دو لب خارج می شود.پس مخرج یا محل خروج صدای حرف ب میان دو لب می باشد.به همین ترتیب می توانید مخرج تمام حروف را یک به یک پیدا کرده و آنها دسته بندی نمایید.

حرف ح را ادا نمایید.متوجه می شوید که صدا از حلق و قبل از حنجره خارج می شود.

اکنون حرف ه را تلفظ کنید.برای ادای این حرف باید با ضربه نفس به ناف تلاش نمایید.صدای این حرف از پشت ناف شنیده می شود و نه از سینه و یا حلق و یا لبها.به همین علت این حرف مهمترین انتخاب برای اذکار است و با نام الهی «هو» نزدیکترین ارتباط را دارد.ناف در بدن مهمترین مرکز و کنبع قدرت محسوب می گردد و تکرار ذکر«هو» این مرکز را به فعالیت وا می دارد.با تکرار این ذکر،انرژی از پایین ترین قسمتهای بدن به سمت بالا پمپاژ می گردد و به سمت قفسه سینه و سپس بالاتر جریان می یابد.

برای انتخاب اذکار دیگر بهتر است آن نام الهی را با کلمه هو ادغام نمایید.

به طور مثال وقتی می خوانید یا حی یا حق یا هو، انرژی زیادی تولید و پمپاژ نمی گردد ولی هنگامیکه می خوانید هو الحی و هوالحق و هوالهو آهنگ بسیار قویتر و پر انرژی تری ایجاد می گردد که میدان مغناطیسی بدن را بسیار تقویت می کند.

مثال دیگر:یا قادر و یا مقتدر.اکنون بخوانید:هوالقادر هوالمقتدر.تکراز کنید.آهنگ بسیار زیبا و قدرتمندی ایجاد می شود.

به وسیله اذکار با خداوند ارتباط نزدیک برقرار می شود پس با عشق الهی و شور و شوق و شعف و اخلاص و صبر و حوصله به خدا عشق بورزید.به کلماتی که ادا می کنید و معنای آنها توجه کامل نمایید.ببینید چه اتفاقی در درون و اطراف شما در جریان است.

حروف غنه:حروف م-ن حروفی هستند که از ارتعاش صدا بر سقف دهان و فضای پشت بینی ایجاد می شوند و با تکرار صدای این حروف ارتعاش بسیار شدیدی در داخل فضای سر حس خواهید نمود.تمرین کنید.حرف م را کشیده بخوانید و بر محل خروج آن تمرکز نمایید م م م م م م م

ملاحظه می کنید لبها بر هم کمی فشرده شده و صوتی از فک بالایی و پشت بینی شنیده می شود.

سپس حرف ن را بخوانید و تمرین مایدد.ن ن ن ن

کم کم احساس می کنید لاله های گوش شما تکان می خورد.در ادامه این تمرینات در سر خود احساس مور مور شدن کرده و یا حرکت انرژی خاصی را حس می کنید که با استمرار آن تصور می کنید سر شما از دو طرف گوش در حال باز شدن است (مانند دو بال کفشدوزک از دو طرف وسعت می یابد). با نزدیک کردن دندانها به هم صدای شدیدی ارتعاش را در فضای دهان نیز می شنوید.

این تمرین،انرژی ای که در مرکز بدن وجود دارد را به سمت سر،بالا کشیده و سبب پاکسازی سینوسها و عفونت دندانها و روشن شدن و تقویت سوی چشم ها می گردد.هرچه بر این تمرینات مداومت بورزید احساس می کنید حبابهایی از پایه گردن در سر شما بالا می رود و شروع به ماساژدادن لایه های خفته مغز می کند.و در حالت تمرکز می توان با این انرژی پوست سر و ریشه های مو را شستشو داد و از تاج یا فرق سر به خارج هدایت نمود.

با انتخاب یکی از نامهای الهی که از چند حرف از حروف الفبا تشکیل شده است انرژی از پایین ترین بخشهای بدن(اسفل)به سمت بالا حرکت کرده و از محلهای خروج صدا(مخارج صدا)شروع به آزاد سازی می کند.

بدین تریب وجود این انرژی در میدان مغناطیسی بدن موجب می شود هاله اطراف تقویت شود و هر قدر خطوط انرژی در درون بدن همسو تر شده و با قدرت بیشتری به سمت بالا پمپاژ شود خطوط میدان مغناطیسی ای که از سر خارج می شود مسافت طولانی تری را به سمت بالا طی می کند و هاله اطارف شخص وسعت بیشتری می یابد.برای کسانی که قدرت بینندگی و بصیرت باطنی دارند این خطوط به شکل تارهای نورانی است که به شکل گیسوی بلند از سر خارج می گردد و با توجه به فرکانس ارتعاشی ای که دارد با منابع اصلی هم فرکانس خود اتصال می یابند و کانالهای ارتباطی شخص با منابع بالاتر انرژی را فراهم می سازند.

شاید دیده یا شنیده باشید که در گذشته،عارفان خود را در چاهی آویزان می کرده اند و در این حالت به ذکر اسماء الهی یا تلاوت آیات قرآن مجید می پرداختند.این عمل از آن جهت انجام می گرفته است تا انرژی،توسط نیروی جاذبه،از درون و مرکز بدن به پایین کشیده شده و آسانتر از سر شخص ذاکر خارج شود.این امر امروزه برای ما امکان پذیر نیست ولی نتیجه از هر دو مسیر،یکسان است.

بدیهی است شخص ذاکر بی ذهن است و گاهی بدون آنکه متوجه باشد با حرکت چرخشی دایره وار،این انرژی را به صورت امواج مارپیچ و حلزونی از درون خود به فضای اطارف می پراکند و میدان وسیعتری ایجاد می نماید.

در اینجا ذکر یک نکته حایز اهمیت است.

بستن شال کمر:در بسیاری از مکاتب قوانینی و مراسمی وجود دارد بدین ترتیب که برای رهرو آن طریقت به نشان تشرف یا ورود و عبور از مراحل مختلف،کمر می بندند و هر مرحله نیز دارای رنگ خاصی است.برای خواندن اذکار الهی بهتر است شال پشمی سیاه رنگی به پهنای تقریبا 10 سانتیمتر تهیه شود و در چند لایه بر کمر طوری محکم بسته شود که از روی ناف عبور کند تا انرژی در این مرکز ذخیره بماند.این عمل برای پمپاژ انرژی از قسمت پایین بدن به طرف بالا بسیار مهم است و از فشار آمدن به مثانه و آلت تناسلی و باد فتق جلوگیری می نماید.

نور و انرژی و آگاهی را تجربه کنید.با این تلاش نیرویی که در ماده اسیر مانده است جان می گیرد،حرکت می کند،آزاد می شود و تغییر شکل می یابد.این انرژی با همراهی پرانا در بدن و مغز فعال می شود و سطوح خفته مغز،خصوصا نیمکره راست را بیدار می کند.با افزایش این جریان،اتصال به آگاهی رخ می دهد و با آن پیوند می یابد.تکرار تمرینات،سب انفجار و صعود نیروهای درونی شده و منجر به ایجاد ارتعاشات عالی تر می گردد و آگاهی و درک ما را با بدنهای لطیف تر که فرکانسهای بالاتری را دارا هستند مرتبط ساخته و تجربیات خاص تری را شاهد خواهیم بود.این تجربیات ناپایدارند اما برای رسیدن به حقایق درونی و مراتب روحانی، استعداد های نهفته را بیدار کرده آماده بهره برداری می کنند.

بدین ترتیب اگر ماده را در مرتبه پایین تر آگاهی یا چهره تغییر یافته آگاهی بدانیم،ضروری است ابتدا هر دو را به تجربه بشناسیم و این مسیر را دو طرفه تلقی کنیم.چنانچه آگاهی از بالاترین مراتب خلقت به مراتب پایین تر هستی وارد شده و غلیظ تر شده و به ماده تبدیل گردیده است پس ماده هم می تواند در سیر صعودی به فرکانسهای بالاتر دست یابد و دوباره به آگاهی تبدیل شود.اما در این تغییر و تحولات،آگاهی قدرت حلول کردن و تسخیر و تصرف در ماده را ندارد زیرا در طی این مسیر قوانینی بر عناصر تشکیل دهنده ماده تحمیل شده که ذاتا بر ساختار و غلظت ساختمان هستی حاکم گردیده است.

بدین ترتیب،هدف ما دستیابی به آن درجه از آگاهی است که قبل از فرا رسیدن مرگ و انتقال به جهان های دیگر بتواند در ماده نفوذ کند و آن را متحول نماید که این مرحله درک حقایق روحانی است.بعبارت دیگر شخص باید بتواند از جسم فیزیکی خود با بدنهای لطیف تر خود به راحتی ارتباط یابد و تجربیات فراحسی خود را گسترش دهد و در سیر این مراحل،آزادی و آگاهی را برای دیگر انسانها به ارمغان آورد.

**فصل 10**

**چگونگی فعال شدن اذکار در بدن**

زن درون و مرد درون:

خداوند در قرآن مجید می فرماید:ما شما را بصورت زن و مرد آفریدیم.

بسم الله الرحمن الرحیم واللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی و ما خلق الذکر و الانثی(سوره لیل).

می دانید آیات قرآنی بطن در بطن،معانی ای دارد که از چشم افراد سطحی پوشیده می ماند و مطهرون و محرمان اسرار الهی قادر به درک لایه های درونی تر این ودیعه الهی هستند.

اینکه فردی فکر کند که در خلقت،انسانها به صورت مردان و زنان شکل گرفته اند یک لایه ظاهری از واقعیت است.بحث عمیق تری وجود دارد مبنی بر اینکه در درون هر مرد نیروی مونثی وجود دارد که هم دلیل خلقت اوست و هم در طی تکامل زندگی،این نیوری مونث به اشکال مختلف خود را نشان می دهد و موجبات ارتقای روحی و روانی او را فراهم می سازد.و در هر زن نیز نیروی مذکری نهفته است.

این نیروی مونث در مردان با چهار نماد مادر،همسر یا معشوقه،خواهر و دختر مشخص می شود و در زنان با چهار سمبل پدر،شوهر یا معشوق،برادر و پسر مطرح می گردد.

هر شخصی که انرژی کافی برای به یادآوری خوابها و رویاهای خود داشته باشد حتما ردپایی از متضاد درونی خود را می یابد.شاید برخی از افراد در خوابها و رویاهای خود با چنین موردی برخورد کرده باشند.

بدیهی است در وجود هر زن یا مردی،ایده آلی وجود دارد.شخص فکر می کند به همسر و همتا نیاز دارد که دارای خصوصیات خاصی باشد.این آرمانی که در سر دارد از کجا نشات گرفته است؟به طور کلی هرکس در درون خود موارد خاصی را مد نظر دارد.چه زنها و چه مردها،همه بدنبال گمشده ای هستند که بتوانند با حضور او به آرامش درونی و تمامیت دست یابند؛یک رفیق راه و یک همسفر خوب و یک محرم دل.اما اکثریت افراد حتی هنگامی که به بهترین یار و همسر و همراه هم که بپیوندند پس از گذشت مدتی احساس کامل بودن نمی کنند.نیاز روحی و روانی خود را همچنان برقرار می بینند.هیچ چیز در باطن آنها بهتر نمی شود.چه بسا پس از چندی احساس زندانی بودن،حقارت و یا بندگی و اسارت داشته باشند.

این گمشده در درون خود ماست.آن نیروی متضادی است که خداوند در عمیق ترین بخش وجود ما قرار داده است.با شناخت و ارتباط با چنین نیروی مخفی می توان به نوعی وحدت وجود پی برد و آن موجود آرمانی ای را که در قصه ها و افسانه ها منتظرش هستیم در درون خود بیابیم.به سالکی که به این نیرو دست یافته است اصطلاحا«نر-زن»نیز می گویند.

زندگی در روی کره زمین با تاریک ترین نوع انرژی ، چنان ما را در بستر غفلت نگاه داشته که حقایق را واژگونه درک می کنیم. عرفا معتقدند مجاز پلی است بسوی حقیقت.این زندگی که ما را اسیر خود کرده،مجازی است.دروغی بیش نیست.حیوانیت و نفس پرستی به جای آدمیت ما را به اسارت خود در آورده است.اصول و قوانین محدود اجتماعی که بر ما تحمیل شده ، حقیقت را در پرده کفر و ظلمت نهان کرده است.اینکه عمری را در بند نفس باشیم و سالهای کودکی را در غفلت و نادانی به سر بریم و تا بخواهیم به خود بیاییم همسری اختیار کرده و به دنبال معاش و کسب روزی باشیم و سالها ،علوم دروغینی را فرا گیریم که نه تنها گره ای از کارها باز نمی کنند بلکه بندهای اسارت ما را به دنیا محکم تر می نماید و تا چشم باز می کنیم کودکانی به دنیا وارد کرده، وادار به همین شیوه زندگی نماییم؟به همین دلایل است که زندگی انسان در زمین تا زیر فلک ماه در تسلط نیروهای منفی و تاریک قرار دارد و حقایق را زیر نقاب کفر پنهان داشته اند.

این امیال نفسانی باید در جهت بهسازی و بهروزی نژاد انسانی جهت گیری صحیح یابد.با شناخت و اتصال به نیروی متضاد درونی یک ازدواج روحانی باطنی در شخص رخ می دهد.این زوج یابی مرحله ای از خود شناسی است که شخص در درون خود دنیای دیگری را می یابد که کشف بسیار عظیمی برای او محسوب می گردد.

از اتحاد نفس با عقل،روح به درخشش در می آید و حجاب تن دریده می شود.

نوزاد نورانی ،راز گل زرین وجود

انسان مجموعه ای است از همه چیزهایی که حیوانات دارا می باشند و در غرایز خوردن و خوابیدن و تولید مثل کاملا از همان قوانینی پیروی می کند که همه جانداران پیروی می کنند.خشم و شهوت و هیجان و احساس،امیال غریزی و ناخودآگاه است و بیشتر وقت و انرژی ما صرف ارضای تمایلات روزمره می گردد.به بیان دیگر در بدن ما نواحی ناخودآگاه و نیمه آگاه وجود دارند که دارای دو مرکز مهم کنترل کننده هستند که یکی در ناحیه بین مقعد و بیضه ها قرار دارد و دیگری در انتهای پایینی ستون فقرات یعنی دنبالچه و پشت استخوان عانه که کنترل فعالیتهای جنسی را بعهده دارند.

با تزکیه نفس و پالایش انرژی در بدن و کنترل باتریها و مخزنهای انرژی و دوری از گناهان که سبب تضعیف قدرتهای روحی و روانی می گردد کاملا مسیرها و خطوط انرژی به سمت مراتب عالی تر ِ وجود کانالیزه می شوند.

در چنین مراحلی شخص از حضور در زمین احساس ملال می کند و قفس تن برایش مانند فشار قبر است. دلتنگی ها و عدم وابستگی به زرق و برق دنیا میل شخص را به عبادت و ذکر متمرکز می کند.خود را در دنیا تنها حس می کند و در حالت جذبه هاب روحانی آرزوی لقاءحضرت دوست را دارد.

از غذاخوردن و خوابیدن و معاشرت با دوستان و نزدیکی و تماس جنسی با همسر خود نه تنها لذت نمی برد بلکه احساس ناخوشایندی دارد.و به همین دلیل،امیال جنسیِ شخص تحت فرمان و کنترل کامل قرار می گیرند.در چنین وضعیتی پرداختن به امور دنیوی و لذات و غرایز تحلیل رفته،شخص حتی با وجود انجام این امور،بیشتر توجه خود را صرف گمشده ای می کند که نمی داند کیست و چیست؟!یک احساس غریب.

در مراحل اولیه فعال شدن ذکر و با استمرار چنین حالاتی در هنگام انزال نیروی شهوت به خارج از بدن،مانند این است که ترمزی او را از این کار منع می ند و عظیم ترین و مهمترین ماده در بدن را که قبلا به دور می ریخت و یا برای تولید مثل به کار می برد در بدن ذخیره کرده و بدین ترتیب در یک آن احساس لذت بخشِ قدرتی را حس می کند که با هیچ احساس دیگری قابل قیاس نیست.با گذشت مدت زمانی تغییر بسیار اساسی و بنیانی در شخصیت و هویت او پدیدار می گردد.احساس سرزندگی و نشاط و حتی جوانتر شدن،میل به تحرک و ورزش،ادراک و بصیرت بیشتر و تغییرات مثبتی در خود می یابد که همه و همه ناشی از بیدار شدن مرکز اراده در وجود فیزکی اوست.این اقتدار و اراده سبب افزایش انرژی اطراف بدن و نفوذ بیشتر در اطرافیان می گردد تا حدی که شخص می تواند بیماری را در خود و حتی در دیگران برطرف نماید.

قرآن کریم،سوره طارق

بسم الله الرحمن الرحیم

-والسماء و الطارق و ماادرئک ماالطارق النجم الثاقب

-ان کل نفس لما علیها حافظ فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق یخرج من بین صلب و الترایب انه علی رجعه لقادر یوم تبلی اسرائر فما له من قوة و لا ناصر

-والما ذات الرجع و لارض ذات الصدع انه لقول فصل و ماهو بالهزل انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا فمهل الکافرین امهلهم رویدا

-قسم به آسمان وجود و قسم به آنکه از طریق و تو چه می دانی که طارق کیست؟آن ستاره درخشان نوظهور.

-به تحقیق هر نفسی که نگهبانی و حفاظت شود سپس انسان خلقت چنین انسانی را نظاره کند.خلقت از آب جهنده که از میان صلب پدر و سینه مادر ایجاد می شود.بدرستیکه او بر بازگرداندنش قادر است.روزی که اسرار باطنی آشکار شود و نه نیرو و نه یاری دهنده ای باشد.

-سوگند به آسمان،فروریزنده بارانهای پی در پی و سوگند به زمین دارای شکافها و رویاننده گیاهان.

به حقیقت اوست جداکننده حق از باطل و این هرگز سخن بیهوده نیست.آنان هرچه توانند حیله و مکر کنند و بر حیله و حقه تاکید ورزند پس تو ای رسول به کافران ِ پوشش دهنده حقایق مهلت ده تا هنگام کیفر آنها فرا رسد.

با جلوگیری از خارج شدن عالی ترین ماده حیات که عامل تولید مثل است هم در مردان و هم در زنان، و تغییر جهت یا چرخش آن به سوی نیروی مونث یا مذکر درون،پس از مدتی شخص در نواحی مرکزی بدن و شکم و مراکز جنسی احساس دردهای خاصی می کند که در وهله اول تصور می کند بیمار است.اما به مرور زمان دردهای شدید از سمت کمر به سمت بالا آغاز می شود که سبیه درد زایمان است.بله درد زایمان است.درد و فشار به تدریج از شکم و کمر به سمت قفسه سینه و سپس گردن و سر حرکت نموده و کم کم از سر خارج می شود.سپس به تدریج آرامش فرا می رسد.

در افراد معمولی نیز به دلیل تهذیب نفس و تقوی ممکن است چنین موردی اتفاق بیفتد.ولیکن از آنجایی که فاقد بصیرت لازم هستند و در این مسایل سررشته ندارند و در هیچ کتاب و مکتب و مدرسه ای این گونه موارد را آموزش ندیده اند،به شدت کلافه می شوند و تصور می کنند که بیمار گشته اند و نمی دانند که چه مرحله خاصی را پشت سر گذاشته اند و یا چه مرحله در پیش رو دارند.

پس از مدتی چنین شخصی متوجه تغییرات و مسایل بخصوصی در زندگی خود می شود.احساس می کند حس ششم قوی پیدا کرده و بعضی مسایل را از پیش می داند،یا اگر راجع به چیزی اظهار نظر کند عینا به وقوع می پیوندد،یا اگر در مورد کسی احساس تنفر یا کینه داشته باشد برای آن کس اتفاق ناگواری می افتد.اما ادراک دقیقی از این وضعیت ندارد.

حقیقت امر چیست؟

چنانچه از اتلاف نیروهای عالی در بدن جلوگیری شود و جهت آن به سمت درون بازگردد،جنینی از جنس بسیار لطیف تر از ماده در لایه ها و بدنهای تو در تو خلق می گردد که پس از مدتی با درد و فشار از سمت سر از جسم خارج شده و به صورت نوزاد نورانی متولد می شود که بند ناف او به سر شخص وصل است و به دلیل همین ارتباط است که هرچه این نوزاد بزرگ تر و قوی تر گردد،قدرت ادراک و پیش آگاهی در شخص افزایش می یابد.این اقتدارِ اندیشه به اشکال مختلف در زندگی شخص رخ می نماید.

و این همان طارق است.همان ستاره درخشان است که در زندگی سالک طریق الی الله ظهور می کند.

برای سالک طریق مولا این اتفاق بارها و بارها قابل تکرار است و او قادر است در فواصل مختلف،نوزادهای نورانی بسیار داشته باشد.

این موجود نورانی از جنس ماده نیست بلکه به دلیل نوع و شیوه خلقت،کالبدی از جنس انرژیهای برتر با فرکانسهای قوی تر دارد و بدنی لطیف تر و نورانی تر از ماده و عناصر تشکیل دهنده بدن انسانهای معمولی را داراست.

بدین ترتیب چون نوع تغذیه و رشد چنین موجودی از طریق انرژیهای جهانی و کیهانی صورت می پذیرد و از انرژی زمین و انرژیهای طبیعی بی نیاز می باشد،از مراتب روحانی و الهی بالاتری برخوردار می گردد و گیرنده ادراک و آگاهی و دانشهای ماورای این جهان است در نتیجه بدلیل نوع خاص تولد و وابستگی از طریق بند ناف که همان نیروی فکر و ذهن است،سالک می تواند با همه آن اطلاعات و آگاهیهای برتر که قبلا برایش دست نیافتنی می نومد ارتباط برقرار نماید.

هرچه سالک وارسته تر و تقوا پیشه تر باشد نوزاد وی نورانی تر و دریافتها و آگاهی های او برتر خواهد بود.و هرچه از مسایل نفسانی و شهوت پرستی دوری گزیند،تعداد نیروهای نورانی او افزایش می یابد.دوری از نفسانیات نه به معنای آن است که از زن و همسر خود پرهیز نماید و از مسیر زناشویی به دور افتد،بلکه بالعکس با مقدس دانستن امر ازدواج و ادراک اینکه زناشویی امری عبادی است و انسان جوینده کمال همه اعمال خود را برای اطاعت از خداوند انجام می دهد،نباید تعادل در زندگی را از دست دهد.همچنین از ارتباط جنسی با دیگر زنان یا مردان باید به شدت پرهیز شود.

هشدار:جادوگران و ساحران،همواره در جستجوی کسانی هستند که به این مرحله رسیده باشند و اگر چنین فردی را شناسایی کنند،با هر حیله و سحر سعی در به دام انداختن و شکار او می کنند.زیرا با شکار و اسیر کردن وی به منبع عالی نیرویی دست می یابند که می توانند از نیروی درونی او جهت اهداف ساحرانه خود سوء استفاده نمایند.بسیار انسانهای پرهیزگار بوده اند که در دام و فریب چنین حیله گرانی گرفتار شده اند.

در مسیر سلوک خود،به ساحرانی برخوردم که قادر بودند روح اشخاص را احضار نمایند و کالبد نورانی فعال آنها را به بند بکشنند.در چنین وضعیتی،شخص به صورت بیماری در می آید که به هر دکتر و پزشکی مراجعه نماید،هیچکس درد و رنج او را تشخیص نمی دهد.و گاه بعنوان دیوانه و مجنون باید روزگار را به سر آورد.در کنال تاسف،این ساحران،در لباس دراویش و با برگزاری مراسم ذکر و ایجاد یک میدان مغناطیسی قوی به اینگونه امور مبادرت می ورزیدند.

یکی از راهای به دام انداختن افارد،وعده آموختن علوم سحری و دعوت از آنان جهت شرکت در مجلس ذکر بود.در بهترین حالت،شخص زاهد ِ ناآگاه را در جمعی می نشانند و با تارهای نورانی شبیه تار عنکبوت که از هر طرف بر او می گسترند وی را مورد تهاجم قرار داه و بدینوسیله از انرژی پاک درونی او تغذیه می کنند و مانند انگل او را می مکند و غارت می کنند.و اگر بدانند که شخصی دارای قدرت و کرامات است با هر وسیله و جادویی که بتوانند سعی به از بین بردن جسم فیزکی و اسیر کردن و به چنگ آوردن روح او در خواب و بیداری می کنند.اینان،یاران شیطانند و جز سیاهکاری و گمراهی و ضلالت کاری ندارند.اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

ارتباط با فرشتگان

فرشتگان،موجودات و نیروهایی هستند که در عوالم الهی سیر می نمایند و دستورات الهی را بدون چون و چرا به انجام می رسانند و به دلیل دوری از ماده و دارا بودن نورانیت و سرسپردگی ابدی به آستان الوهیت از همه امور نفسانی بری هستند.فرشتگان عهده دار وظایفی هستند و در اداره عوالم و مراتب مختلف هستی با خداوند همکاری می کنند.همین ویژگی است که سبب می گردد تا با انبیاء و رسولان الهی ارتباط برقرار کرده و اولیاء الله را یاری نمایند.

تنها کروبیان هستند که فقط و فقط و همواره تا ابد به ستایش و تسبیح خداوند مشغول هستند و هیچ ارتباطی با عوالم پایین ندارند.

 یکی از راههای ارتباط روحانی با فرشتگان،به غیر از وحی که فیض از طرف خداوند است،دارا بودن کالبد نورانی است.

جهان هستی به چهار قلمرو خاص تقسیم می شود که عبارتند از:ناسوت،ملکوت،جبروت و لاهوت.

ناسوت:همین قفسِ روح است که انسان در تاریکی و جهل در آن زندانی شده و روز و شب و طبایع و اخلاط و عناصر،روح او را محاصره نموده اند.

ملکوت:جهان ارواح پاکیزه و مطهر و طبقه فرشتگان از این سطح آغاز می گردد و جهان مُتّل است

در جبروت نیروهای الهی بدون هیچ قالب و شکل و بصورت خالص تر حضور دارند که ادراک ما برای شناخت آن کافی نیست.

و لاهوت جایگاه خداوند است که در هیچ وهمی نمی گنجد و قابل توصیف نیست.

یکی از مهمترین راههای ادراک و ارتباط با جهانهای اعلی و خارج شدن از ناسوت،ایجاد کالبد نورانی است.نوزاد نورانی ای که از تاج سر سالک متولد می شود،خود ساکن جهانی است که از ماده عنصری رها گشته و می تواند با موجودات دیگری همانند خود ارتباط برقرار نماید. در آن جهان نیز،اگر شخص از مرز قالبها و اشکال و فضا و زمان عبور کرده و لایه ای لطیف تر از کالبد نورانی خود ایجاد نماید،به جبروت الهی وارد می شود.کلمات در ملکوت نیز قابل مشاهده اند ولی در جبیروت نه شکلی هست و نه نامی و با ذات ها در ارتباط است و با کلماتی که ما می شنایم قابل توصیف نیست.

نامهای 99 گانه الهی در سه بعد مطرح شده اند که عبارتند از :ذات و صفات و افعال.

اسماء ذات مانند هو،سبوح،قدوس که به ذات باریتعالی اشاره دارند.

اسماء صفات مانند علیم،حکیم،بصیر که حالاتی برای خداوند توصیف می کنند که مختص به اوست.

اسماء افعال مانند رزاق و شافی که به فعل خداوند در مورد بنده و مخلوق او اشاره دارد.و الله نامی که مستجمع جمیع صفات خداوند است.

جن و موکل:ترس ما ثمره جهل است.نادانی سبب توهمات و سبهات و حدس و گمانهای نادرست می گردد.موجودات عالم در برابر عظمت آگاهی انسان هیچ اند.سایه های بی مقدارند.

در فصل ششم،اتر بعنوان دریایی از عناصر شکل نیافته و مادر عناصر مطرح شد.عناصر با نسیتهای مختلف با هم ترکیب شده و آگاهی بصورت الهی در ماده،همه موجودات را شکل داده است.در این میان موجوداتی خلق شده اند که از عنصر آب و خاک بهره نداشته اند موجوداتی خلق شده اند که از عنصر آب و خاک بهره ای نداشته و بیشتر عنصر وجودی آنها از نوع آتش و باد است.این موجودات،دارای نوعی خاص از شعور و آگاهی هستند ولی مانند ما انسانها جسم فیزیکی و قالب خاکی ندارند اما قادرند در هر ظرف و قالبی حلول کنند و در نتیجه تغییر شکل دهند.

از این موجودات غیر ارگانیک در قرآن کریم در سوره جن نیز یاد شده است.لغت جن به معنای ناپیدا و پوشیده است و در قرآن از جنیانی که از جنس نار یا آتش هستند یاد شده است.جن نیز موجودی است که قالب خاکی و آبی ندارد و به نوبه خود،دارای آگاهی و علم و شعور است و مراحل کمال بر او نیز جاری می گردد.چنانکه پیامبر اکرم(ص)آنان را به اسلام و تشیع دعوتنمود و عده ای از آنان پذیرفته و مسلمان شدند ولی عده ای نافرمانی کرده و کافر گشتند.جنیانِ آتشی در طی مسیر حیات خود و با کسب اقتدار لازم،قادر خواهند بود فرکانس وجودی خود را به فرکانس باد نزدیک گردانند یعنی از حالت عنصر آتش به درجه قویتر خود، عنصر باد تغییر ماهیت دهند.در غیر اینصورت اگر به هریک از ادیان الهی پایبند و تسلیم باشند،به زندگی و حیات خود ادامه می دهند.در غیر این صورت به نیروهای مخرب و خطرناکی تبدیل می شوند که به دلیل ماهیت وجودی خود که از چشم مردمان عادی پنهان هستند می توانند در هر موجودی اعم از اشیاء و حیوانات و گیاهان و انسان حلول کرده و او را وادار به کارهای ناخواسته نمایند.این نیروها، سپاهیان و برادران شیطان اند خداوند آنان را وسیله و ابزار برای آزمون مومنان قرار داده است و تا روز قیامت به آنان مهلت داده است.

به جنیان از نوع باد زار می گویند شاید واژه های بابازار و مامازار را شنیده باشید فرقه هایی هستند که با این نیروها در ارتباط هستند و بطور مخفیانه آداب و مراسم خاص خود را اجرا می نمایند.

از آنجا که خود،شخصا با این فرقه از نزدیک آشنا شده ام،به سالکان طریق الی الله توصیه می کنم که از این فرقه ها دوری جویند و زندگی خود را در مخاطره نیاندازند.

سحر و جادو و احضار و تسخیر و تصرف در مسیر حق،امور باطل اند و جز گمراهی ثمری نخواهد داشت.

موکل و حامی:

موکل نیز مانند جن نیروی غیر ارگانیک،ناپیدا و نهانی است که دارای قدرت،آگاهی و شعور است با این تفاوت که سرکش و نافرمان نیست و برای کمک و یاری دادن و خدمتگذاری به انسانها نزدیک می شود.

موکل از هر جنس و نوع و عنصری که باشد به دلیل آنکه دارای فرکانسهایی قویتر و کالبدی لطیف تر از جسم انسان هستند از حوزه دید و شناخت علوم تجربی پنهان مانده است.موکل می تواند از جنس فرشتگان و یا جنیان باشد،ولیکن از هر نوع فرکانسی که موجودیت یافته باشد از آنجاییکه مخرب نیست،برای حمایت و یاری و یا نجات و الهام بخشیدن به انسانها نزدیک می شود.بارها تاکید شده که از اسیر کردن و اذیت و آزار دادن و سوء استفاده از چنین نیروهایی باید پرهیز نمود.با ایجاد حس دوستی و محبت با همه هستی و کائنات ارتباط و اتحاد برقرار نمایید.

عشق و نفرت

هنگامی که شخص عاشق می شود با دیدن معشوق حالتی احساس می کند که برای او کاملا تازه و هیجان انگیز است.چرا چنین بی تاب و بی قرار می گردد؟او در جهان مادی چهره ای را ملاقات کرده که بسیار شبیه آن چهره ایده آل درونی اوست.با دیدن این نماد ظاهری،انقلابی در عمق وجود او صورت می گیرد که خود نمی داند چیست.جمالی در آینه دل او رخ نمایانده که نمایانگر معشوق ازلی اوست.حتی در مبتذل ترین شکل خود که در بین مردمان عادی متداول است نیز همین قانون حاکم است.علایق و دلبستگیهای سطوح عادی در زندگی، انگیزه و عامل بسیار مهم و قوی برای حیات و زندگی است و موجب می گردد تا افسردگی و پوچی را از خود دور کنیم.و این برای انسانهایی است که در مسیر حیات،نوپا هستند و در بُعد کودکی و طفولیت به سر می برند.این کودکی و طفولیت به سن و سال افراد ربطی ندارد.انسان با رسیدن به یک نقطه عطف در زندگی و با به دست آوردن دیدگاهی تازه مانند این است که دوباره متولد می شود و در این هنگام تولد ثانوی رخ می دهد.تولد ثانوی،مرحله بلوغ فکری است.

غریبه ای به شهری ناشناس پا می گذارد و به طور اتفاقی از گورستان آن دیار عبور می کند.وقتی سنگ مزارها را می خواند در کمال تعجب می بیند که همه در سنین کودکی جان سپرده اند و فرد مسنی در میان آنان نیست.از پیری ساخورده که از آن مکان می گذشت می پرسد که چرا چنین است و مگر اتفاقی افتاده که در این دیار همه در سنین پایین مرده اند؟

پیر چنین پاسخ می دهد که خیر.در این دیار،هرکس از لحظه آگاه شدن به اسرار و رسیدن به آگاهی،تازه متولد می شود و سالهای تلف شده عمر در نادانی هیچ به حساب نمی آید.

آری،در مسیر آگاهی پنجاه سال و صد سال به حساب نمی آید.

چه بسا کسانی بارها و بارها آمده و رفته اند و از سطوح مادی و تاریک پا فراتر نگذاشته اند و به دلیل سنگینی و غلظت فرکانسهای افکارِ آلوده و عدم پالایش و بی توجهی به رعایت دستورات دینی در اعماق دوزخ اعمال و نیات پلید خود اسیر مانده باشند.

شخصی که دایما در پی بوالهوسی و توع طلبی های نفسانی خود از این شاخه به شاخه دیگر می پرد و با زنان معاشرت بیش از حد دارد،خود را اسیر نیروهای مونث کرده و خاصیت این نیروها،بلعیدن نیروی مذکر است.به همین علت یطان از دختران حوا بعنوان ابزار استفاده می کند تا عالی ترین وجه نفس انسان را در شهوات و بی بند و باری ها به بازی بگیرد تا در منجلاب مد و تجملات و لهو و لعب و ....گوهر وجود خود را از یاد ببرد.

بهترین حالت آن است که هر فرد،تنها با یک همسر آیین زنا شویی انجام دهد.در مسیر سلوک و اذکار اسماءالهی،هرچه فرکانس امواج و ارتعاشات روحی و روانی خود را بالاتر می برد،فرصتی ایجاد کند تا همسر و فرزندانش نیز با قرارگرفتن در چنین میدانهای پاک الهی کم کم ( و نه به یکباره )شستشو شده و تغذیه شوند.دوری گزیدن از همسر و بچه به هیچ وجه فعل و عمل سالک طریق الی الله نبوده و نیست.اگر نیت بر عبادات سنگین و سکوت و روزه های طویل المدت است باید همه نیازها و اسباب آرامش خاطر خانواده فراهم باشد تا اضطراب و دلهره و کینه و کدورت ایجاد نکند و نتایج عبادات به هدر نرود.

اگر از اعمال جنسی برای مدتی فاصله گرفته می شود باید برای همسر خود توضیح دهید که این کار صرفا برای نزدیک تر شدن به خداوند است و برای شارژ باتریهای درونی بسیار لازم می باشد.اگر همسر از درک و پذیرفتن این امر عاجز باشد و نخواهد همراهی کند،با ارضای نیازهای طبیعی او و کنترل نیرو در خود و پرهیز از خروج عامل تولید مثل،ایجاد نوزاد نورانی نیز امکان پذیر خواهد بود.

به هر حال افراط و تفریط در هر مورد مردود است.چه در مسیر دنیا و چه در طی مسیر معنوی باید اعتدال را رعایت نمود.

به طور کلی هنگامی اشخاص با هم تفاهم خواهند داشت که فرکانس ارتعاشات فکری و ذهنی و احساسی و عاطفی در هر دو طرف همسان باشد.به همین دلیل حرف یکدیگر را بهتر می فهمند و راحتتر با یکدیگر ارتباط برقرار می نمایند و موجب اذیت و آزار هم نمی شوند.عشق و علاقه و تفاهم و درک متقابل و همزبانی به همین هماهنگی و هارمونی و تناسب صحیح بستگی دارد.صداقت و فداکاری و ایثار در این وضعیت معنا پیدا می کند زیرا هر دو طرف یک واحد هستند و در هم محو شده،یک روح در دو بدن می شوند.اما وقتی به دلایل مختلف، فاصله ایجاد شود و در اثر مطالعه و آموزش ، یا اختلاف نوع فعالیتهای جسمانی یا معاشرت با دیگر افراد و به هر دلیل دیگری زوج از هم متفرق شده و زمان را برای هم فاز شدن از دست بدهند،در اثر سهل انگاری و بی توجهی و عدم توانایی لازم جهت حل این معضل،ارتعاشات فکری و بدنی متفاوتی از خود بروز داده و این می تواند تا حدی ادامه یابد که کاملا در تضاد با یکدیگر قرار گیرند و چنان از درک هم ناتوان گردند که نفرت و انزجار پدید آید.بدین ترتیب است که اختلاف بین اولیاء و فرزندان، زن و شوهر یا دو دوست بروز می کند و هیچیک قادر به برطرف کردن مشکلات نیستند.

مرگ و انتقال

به هر طریق روزی خواهد آمد که مهمان باید از این منزل برود.هاله شخص شکاف برمی دارد و همه نور و آگاهی او از قالب جسم به بیرون انبساط می یابد.ابتدا شعور و ذهن آگاه، به خاطر باور نکردن مرگ،تا مدتی متمرکز می ماند اما به تدریج راهی فضاهایی با فرکانس مشابه فرکانسهای وجودی خود می شود.بدیهی است که هرچه در طی دوران زندگی با شیوه های عالی تر ِ نور و انرژی سر و کار داشته باشد،این فرکانسها در روح او ثبت شده اند و در این هنگام که جسم رها شده است همه شعور و دانایی از سطح مادیات روان می شود.وقتی جان از بند تن آزاد گردد،با توجه به عادات و اعتقادات خود در همه شئونات زندگی،با نیروها و ارواح و جانهایی ملاقات می کند که هم رده و همردیف او هستند.

فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره.

پس آن روز هرکس به اندازه ذره ای کار نیک کرده نتیجه آن را خواهد دید و کسی که به قدر ذره ای کار زشت مرتکب شده به کیفرش خواهد رسید.

سالک همواره خود را برای چنین لحظه ای آماده نگه می دارد تا در این تغییر و تحول و انتقال، فراموشی برایش رخ ندهد و با ادراک کامل و شعور کافی به دیار دیگر رهسپار شود.بی شک مرگ پایان نیست بلکه انتقال آگاهی به جهانهای عالی تر است برای مومن.و انتقال به وادیهای تاریک تر و جهانهای دارای فرکانس پایین تر برای کافران و مشرکان است.

آنجا که کافران و دشمنان خدا با حیوانات محشور می گردند و شاید خود نیز در قالب حیوانات متولد شوند و برای آنان حسرت و ندامت فراوان است.

احضار روح و فاتحه برای درگذشتگان

بسیاری از افراد به این حقیقت واقف نیستند که فردی از این جهان به جهان دیگر منتقل شود می توان برای او و برای آرامش روح او کاری انجام داد.وقتی در مراسم ختم و یادبود و چهلم متوفی دور هم جمع شوند و قرآن تلاوت شود و نماز خوانده شود،میدان عظیمی از انرژی های عالی فراهم می شود و با خواندن فاتحه،گل واژه های نور و رحمت برای روح سرگردان و منتظر نثار می گردد.همه این امواج و ارتعاشات عالی سبب روشنایی راه و افزایش سطح آگاهی و تولید فرکانسهای قویتر برای فرد متوفی شده و زاد و توشه جهان آخرت می شود.همواره برای رفتکان خود آمرزش طلب کنید و با قرایت آیات و سوره های قرآن کریم،نور و رحمت الهی برای آرامش و نورانیت روح آنان اهدا نمایید.

چنانچه با خواندن سلام و صلوات بر روح پیامبر اکرم(ص)،فرشتگان نیز بر شما سلام و درود می فرستند.

وقتی شخصی از این جهان فانی رفت با توجه به اعمال و عملکردهای او در طی فرصت زندگی،در یکی از لایه های مختلف هستی برای ادامه مسیر کمال سکنی می گزیند.بر وقایع روی سطح زمین آگاه است و افراد خانواده و دویتان و آشنایان خود را می بیند و هرچه خیرات و نذر و نیاز به نیت آمرزش او انجام گیرد،به صورت نور و رحمت دریافت می کند.اگرکسی بخواهد روحی را احضار نماید واضح است که قبل از انجام هر عملی،روح از این احضار آگاهی دارد و چه بسا در اطراف و اکناف محل احضار حضور داشته باشد.اما برای ارتباط روح با افراد روی سطح زمین،احتیاج به یک ظرف یا لباس یا تن پوش است زیرا روح که در حالت عادی به شکل امواج نوسانگر متمرکز است وسیله و ابزاری برای صحبت و ایجاد صوت و نشان دادن اندام خود ندارد.در این حالت یا از بدن اشخاص خاصی به نام واسطه یا مدیوم استفاده می کنند و یا از دود و بخورات،تا با حلول روح در درون بخار و دود (و یا حلول در میدوم یا واسطه )،لباس ابر مانند برای او آماده کرده باشند.

لازم به ذکر است که برای احضار ارواح،نیاز به یک میدان مغناطیسی قوی هست تا بتوان فرکانسهای خاصی ایجاد نمود تا مانند آهن ربا روح را دعوت یا وادار به حضور نمایند.همچنین شخصی که در ارتباط مستقیم با روح قرار می گیرد باید از اقتدار باطنی برخوردار باشد تا دچار مشکل نشود.در هر حال چنین مواردی به هیچ وجه مورد تایید نیست زیرا اولا میدان مغناطیسی لازم برای این امور،از وجود و درون افراد تامین می گردد و در نتیجه شاید تامین انريی لازم در بدن احضارکنندگان برای بار اول و دوم مشکلی پیش نیاورد اما به مرور زمان جبران ناپذیر خواهد بود.گاه به دلیل ارتباطات و وابستگی های عاطفی و احساسی،شخص مدیوم نادانسته از نیروی درونی مادر و یا دیگر بستگان خود مایه می گذارد و برای این افرادبیماری و مشکلات عطیم ایجاد می نمایند.

همچنین احضار ارواحی که خود روزی مردمان عادی ای در جهان بوده اند و در طی زندگانی خود چندان روش صحیحی نداشته اند و آگاهی آنان نیز از حوادث،محدود و ناچیز است چه حاصلی دارد؟جز اینکه آنان به دلیل حضور در لایه مادی دچار فشار و ناراحتی شده در عذاب قرار می گیرند.

فصل یازده

معرفت پنهان

سیستم اعصاب بدن

به طور کلی در بدن انسان به دو بخش اساسی تقسیم شده است.

1-سیستم اعصاب مرکزی:شامل مغز و نخاع.

2-سیستم اعصاب محیطی:که بیرون از جمجمه و ستون فقرات قرار دارند و بر سه دسته اند:

الف)موتور عصبی ب)موتور حسی) ج)سیستم اعصاب خودکار (اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک) بدیهی است مسیر انتقال پیام از مغز توسط نخاع صورت می گیرد و فعالیتهای پیچیده مربوط به هم ذهن و هم جسم را منظم می سازد و تمام وظایف اعضا بدن را بر حسب جنبه های مختلف اداراکات عالی مانند شعور،آگاهی،فکر،احساس و تواناییهای عضلات تفکیک می نمایند.

موتور عصبی:انتقال پیام از مغز به سایر قسمتهای بدن را بعهده دارد.

موتور حسی:برعکس موتور عصبی،انتقال پیام از اندامهای بدن به مغز را عهده دار است.

سیستم اعصاب خودکار:وظایف غیر ارادی بدن (سمپاتیک) مانند ضربان قلب، فشار خون ،مراحل گوارش و فعالیت غدد داخلی را نظم می دهد.این حرکات در اختیار و کنترل ما نیست اما به شیوه ای خاص می توان این حرکات را تحت کنترل قرار داد.

فشار،هیجان و احساسات قوی،سیستم سمپاتیک را وارد به صحنه عمل می سازد.اما در زمان استراحت و خونسردی سیستم اعصاب پاراسمپاتیک فعال می گردد.

بافت اعصاب پاراسمپاتیک به احساس آرامش،ریلکس و وانهادگی ناحیه گردن و لگن خاصره در ستون فقرات ارتباط دارد.با تحریک اعصاب لگن خاصره نه تنها آن ناحیه منقبض می گردد بلکه رشته عصب پاراسمپاتیک بر عصب سمپاتیک تسلط می یابد یعنی سیستم خودکار بدن که قبلا در اختیار ما نبود،در حالت کنترل در آمده و نیاز به استراحت عمیق ذهن و بدن احساس می شود.

پس سیستم خودکار سمپاتیک،هر تغییر درون بدن را بررسی می نماید و با اجرای تمرین انقباض جدار درونی بدن،تغییر پیدا می کند.

کنترل آگاهانه سیستم اعصاب،مهمترین وظیفه است.معرفت و راز و رمز این کنترل در لگن خاصره نهفته است.

هنگامیکه این انقباض توسط اذکار الهی صورت پذیرد،از پایین ترین بخش مرکز بدن یا ستون فقرات یعنی مقعد و آلت تناسلی ارتعاشات را به سمت بالا به جریان می اندازد.از مرکز اراده (ناف ) و مرکز دانایی (جناق سینه ) عبور داده و به مخارج حروف هدایت می نماید و همین جریان درونی،سبب همسوتر شدن جریانهای گردابی داخلی بدن به سمت گردن و سر می گردد و جریان مغناطیسی قطب نمای درون بدن را به شدت تقویت نموده و از قسمتهای بالای بدن یعنی از دهان و بینی و چشم و فرق سر به سمت بالا فوران می کند و در نتیجه چون فواره ای عمل می کند.هاله اطراف بدن را تقویت نموده و سوراخها یا آسیبها و صدماتی که ممکن است در هاله موجود باشد را ترمیم می نماید.

رشته ها و تارهای نورانی

قبلا با لایه ها و بدنهای لطیف انسان آشنا شده و آنها را بررسی نمودیم.از بدن انريیایی ما دایما رشته اه،تارها و نخهای نورانی ای در فضای اطرافمان ایجاد می شود.

عارف وارسته همواره با کنترل امیال و خواسته های خود سعی بر ارتباط هرچه بیشتر با خداوند نیروهای الهی دارد و اجازه نمی دهد که از وجودش هیچگونه تاری خارج شود مگر نهایتا جهت کمک و یاری و یا همدردی یا شفا. که همه این موارد نیز جز با اجازه و اذن الهی باید صورت گیرد.برای کسانیکه چشم بصیرت دارند و این جریانات را رویت می کنند،بسیار سخت و طاقت فرسا است که دایما جریانات انريی های آلوده بین مردمان را ببینند و به روی خود نیاورند و بی تفاوت از آنان بگذرند.

بررسی و توضیح این جریان فقط و فقط به این علت انجام می پذیرد که مواظب افکار و پندار و کردار خود باشیم و هرگز از حضور در پیشگاه خداوند غافل نباشیم و همواره او را شاهد و ناظر اعمال خود بدانیم.و همچنین مراقب باشیم تا مورد سو استفاده افراد نادرست قرار نگیریم.

انگلهای انرژیایی:انسان برای ادامه حیات ناگزیر به زندگی اجتماعی است و برای رفع نیازهای خود نیاز به برقراری ارتباط با محیط اطراف و دیگر افراد دارد.این ارتباطات غالبا از طریق گفت و شنود و یا مکاتبه صورت می پذیرد.اما این شیوه ها تنها راهای اصلی ارتباط نیست بلکه اساسی ترین نوع ارتباط از طریق انريی است.بین افراد انسان،نوعی ارتباط انگلی وجود دارد که با دادن و گرفتن و تبادل انريی همراه است.در این رابطه شخص می تواند از طریق رشته های نورانی که از مراکز انريی (چاکرا)سر چشمه می گیرند تارهایی به سوی طرف مقابل خود امتداد دهد و از وجود او استفاده نموده و یا بر او تاثیر بگذارد.

معمولا هر چاکرا بر چاکرای هم ارز خود تاثیر می گذارد.بدین ترتیب اگر فرد تاثیر گذار را فاعل و فرد تاثیر پذیر را مفعول بنامیم،حالتها و روابط زیر انجام می پذیرد:

-از چاکرای اول به اولین چاکرای طرف مقابل:فاعل رشتهای قرمز رنگ به سوی مفعول می فرستد تا او را تحت تسلط خود در آورد.در حالت مثبت آن،روابط بین مادر و فرزند،و در حالت منفی ارتباط نامشروع بین افراد همجنس برقرار می شود.

-چاکرای دوم:ارتباط فاعل بر مفعول از نوع سواستفاده از رابطه جنسی است و یا تسلط و عشق یکطرفه و انفرادی.در اینحالت برای مفعول،احساس سوزش و خارش شدید در ناحیه آلت تناسلی ایجاد می شود.بین زن و شوهر تا یکسال پس از جدایی این رشته وجود دارد.

-چاکرای سوم:فاعل از موقعیت و امکانات و یا شغل مفعول استفاده می کند.در این وضعیت احساس انقباض در عضلات شکم و یا درد در آن ناحیه برای مفعول رخ می دهد.

-چاکرای چهارم:رابطه عاطفی برقرار می گردد و هیچگونه خطری وجود ندارد.به دلیل بعد روحانی این چاکرا و ارتباط با قلب و مرکز دانایی مجاز و مشروع است.حالت اضطراب و دلشوره داشتن برای مفعول وجود دارد.

-چاکرای پنجم:چنانچه ارتباط کلامی بین دو نفر برقرار شود برای مفعول مانند آن است که شیئی در گلو و حنجره اش گیر کرده است.

-چاکرای ششم:یک ریسمان از چشم سوم فاعل به پیشانی مفعول وارد می شود.نتیجتا فاعل فکر طرف مقابل را می خواند و از ذهنیت او با خبر است.

-چاکرای هفتم:در این حالت فاعل اختیار کامل دارد و مفعول را برده خود می کند.

دو چاکرای فرعی کف دست و کف پا نیز ممکن است مورد استفاده قرار گیرند.در چنین وضعیتی،فاعل،طرف مقابل را واردار به انجام کار با دست و پا و یا رفتن و آمدن می کند.

فصل 12

سیستم کنترل کننده بدن

این نوع سیستم از هشت غده تشکیل شده است که عبارتند از:

غده هیپوفیز،تیرویید،پاراتیرویید،تیموس،آدرنال،لوزالمعدع،بیضه در مردان و تخمدانها در زنان.

این غدد موادی بنام هورمون در خون ترشح می کنند.هورمونها پیام آوران شیمیایی متحرک در خون هستند.در نهایت تمام اطلاعات در بدن به غده هیپوفیز بازمی گردد.

هیپوتالاموس مرکز حیاتی ترین غریزه زیست شناختی یعنی غریزه تولید مثل است.

برای مثال،تولید مثل در بدن زن با پیدا و پنهان شدن ماه ارتباط دارد.هر بیست و هشت روز یکی از تخمکها در تخمدان رها می شود.دوران رسیدن تخمک و آزاد شدن آن و سفر از تخمدان تا رحم و آماده شدن رحم برای دریافت اسپرم و در صورت عقیم ماندن تخمک،پاکسازی مخاط این دیواره همگی توسط مخلوطی از هورمون ها کنترل می شود و مرکز کنترل همه امور بدن باز به مغز ختم می گردد.

کم کاری یا بیماری در هر غده موجب اختلال در کار سایر غدد می گردد و مغز بلافاصله آگاه می شود و حاصل این اختلال بر سلامتی انسان اثر منفی می گذارد.

هر غده به یکی از مراکز چرخش انرژی در بدن (چاکرا) مربوط می گردد.با تمرین انقباض و فعال شدن آن حوزه از انرژی،اثرات ظریفی روی مغز و غده هیپوفیز و همچنین هیپوتالاموس ایجاد می شود.در نتیجه این تحریکات،گرفتگی و اسپاسم نواحی لگن خاصره بر طرف شده و در حالت آسایش و راحتی قرار می گیرد.

بدین ترتیب تمرکز و انقباض نواحی لگن خاصره یعنی عضلات مخرج و انتهای روده بزرگ و مقعد،همچنین دنبالچه و دستگاه تناسلی و اعضای ادرار و اندامهای جنسی و ایجاد کنترل بر اعمال ادرار و مدفوع (با توجه به اینکه این حرکات و پمپاي انريی در جنوبی ترین قسمت بدن رخ می دهد اما بر روی شمالی ترین نقاط بدن در مغز تاثر می گذارد) در کلیه اعمال حیاتی و وظایف سیستم اعصاب و غدد تاثیر مثبت دارد.پس از اتمام مراحل پمپاي،اثرات آن بر روی سیستم خودکار یا سمپاتیک پدیدار می شود،یعنی رشته اعصاب پاراسمپاتیک یا اعمال ارادی بر رشته اعصاب سمپاتیک یا خودکار بدن تسلط یافته و در نتیجه احساس استراحت و آرامش عمیق در بدن ایجاد می شود و نتیجتا امواج آلفا از مغز صادر می گردد.در مراحل پیشرفته تر به صدور امواج تتا و دلتا نیز منجر می گردد و چون در حالت بیداری این اعمال بطور ارادی صورت پذیرفته،حالت خلسه و بی ذهنی کامل رخ می دهد.

با تصفیه انرژی پرانیک در قسمت لگن خاصره،انريی پتانسیل (نهفته در ماده) آزاد می گردد و 000/72 کانال انتقال انرژی نیز در بدن وجود دارد که در اثر انقباض فعال می شود و توسط تکرار اذکار و اسماء الهی به سمت مخارج حروف جاری می گردد و از درون شخص به سمت جهان جاری و ساری می شود.

در حین حرکت در نادیها در داخل بدن همه ی آن انرژیهایی که در کانالها یا نادیها رسوب کرده و کانالها را مسدود نموده یا گره های انريیهای مانده ای که تولید بیماری و غده و سرطان نموده را به حرکت در می آورد و پاکسازی می کند و بدن را کاملا شستشو داده و حالت فوق العاده خاصی ایجاد می نماید.

برخی از دراویش در چنین حالتی به درون آتش می روند یا آتش گداخته را بر زبان خود می گذارند و یا با شمشیر و تیغ،سر و بدن خود را می برند و حتی قطره ای خون از محل بریدگی جاری نمی شود.

در چنین حالتی یک جریان برق خفیف یا حتی قوی در بدن احساس می شود که گاهی صدای آن نیز شنیده می شود و این همان ارتعاشات کنترل شده است که با آگاهی الهی وصلت خورده و جاری می گردد.

**پاکسازی نادیها** یا **کانالهای انرژی** هنگامیکه شخص مشغول تکرار اسم الهی است و به هیچ چیز توجهی ندارد،دیگر به سیستم اعصاب و مغز و غدد فکر نمی کند و سعی بر انقباض ناحیه میانی بدن دارد.او خود به خود تنفس عمیق تری انجام می دهد که هم میزان هوای که به ششها و ریه وارد می کند افزایش می یابد و هم تنفس معمولی خود را که به طور روزمره ناقص و در ناحیه گلو و سینه انجام می گیرد را به داخل شکم و اطراف ناف هدایت می نماید.این حالت (تنفس معمولی) ممکن است به خم و راست شدن شخص بینجامد.حتی امکان دارد شخص بصورت نیم خیز قرار گیرد.همین حرکات (ناشی از تنفس معمولی) سبب فشار به مهره های ستون فقرات می گردد.

هرچه حجم هوای تنفس شده در بدن افزایش یابد کانالهای انريی بازتر شده و انريی حیاتی یا پرانای بیشتری در بدن ذخیره می شود.در ابتدای امر که شخص شروع به ذکر نام الهی می کند و مبتدی است ریتم و هارمونی و هماهنگی لازم را که تنفس با تکرار کلام دارد را نمی شناسد ولی به مرور زمان،و با مدتی تمرین،خود به خود با این مقوله به طور عملی آشنا می شود.به مرور زمان با افزایش حجم هوای تنفس شده به درون در حوالی ناف حبس دم صورت می گیرد.پرانا یا انرژی حیاتی ذخیره شده در کانالهای انرژی آنقدر موجود هست که شخص نیازی به نفس گیری مجدد احساس نمی کند یا تعداد نفس گیری بین اذکار کمتر شده و در بین دو تنفس تعداد بیشتری از اسم الهی را بدون نیاز تنفس تکرار می نماید. این عمل سبب می شود انرژی حاصل از نام الهی مستقیما به سمت خارج نشود و در مراکز بخصوص انرژی وارد شود و ارتعاشاتی ایجاد نماید که موجب شارژ آن باتریها در بدن می گردد و قدرت و سلامتی بدن را تضمین نماید.

بطور کلی بیماری با مسدود شدن کانالهای انرژی در نقاط مختلف بدن رخ می نماید.ابتدا انرژی در نقطه ای خاص در بدن از ارتعاش و حرکت باز می ایستد و از فرکانس آن یا درجه نورانیتش کاسته شده و کم کم به یک گره تاریک تبدیل می شود.اگر نتوان با شستشوی درون بدن بوسیله انرژی،این تاریکی و گره را بازنمود بیماری شدت بیشتری یافته و شخص در آن اندام خود احساس درد و ناراحتی می کند.

افراد روحانی که انريی های روحی و روانی خود را به شدت تقویت نموده باشند می توانند حتی با دست کشیدن به بدن بیمار و یا هاله اطراف او و یا حتی از راه دور با قدرت فکر خود بیماران را شفا دهند.

بدین ترتیب،درک این مطلب مهم است که تمام این حالات بین دو قطب مثبت و منفی در بدن یا دو نیروی متضاد صورت می گیرد که در مکتب چینی و در فلسفه تاتوا،ِ«یین و یانگ»خوانده می شوند و همانطور که خداوند در قرآن کریم فرموده که ما شما را به صورت زوج آفریده ایم،جهان ترکیبی از تعادل دو نیرو است و آگاهی و شناخت در عرصه تضاد این دو نیرو حاصل می شود.مثبت و منفی،سیاه و سفید،ماه و خورشید،مذکر و مونث،مرد و زن،روز و شب،که اگر یکی از این دو طرف وجود نداشته باشد طرف دیگر نیز ناشناس باقی می ماند و ارزش و اعتبار یکی بدون وجود آن دیگری مفهومی ندارد.ترکیب صحیح و تعادل نیروهای یین(مونث) و یانگ(مذکر) در بدن نیروی سومی ایجاد می کند که نیروی جی نام دارد.این نیرو در ایران باستان همان نیروی کی نامیده می شد و هرکس این نیرو را به همراه داشت دارای فروهر یا نیروی پاکان بود و شایسته پادشاهی و فرمانروایی بر مردمان مانند کیخسرو و کیکاووس.

در فلسفه یوگا کانال انرژی منفی یا ماه را آیدا و کانال انرژی مثبت یا خورشید را پنگالا می نامند که هر دو جنبه های متضاد پرانا محسوب می شوند و از ترکیب انرژی های آیدا و پنگالا،انرژی عالی تری حاصل می آید که در سوشومنا به سمت بالا حرکت کرده و همین نیروی عالی مدنظر و مطلوب یوگی ها می باشد.این نیرو را کندالینی یا نیروی مار خفته می نامند.

پرواز خستگی ناپذیر،غلبه بر مرگ،جوانی و جاودانگی،بخش اندکی از تواناییهای فردی است که به این نیرو دست یافته باشد.

در کتاب دبستان المذاهب که مرجع مکاتب قدیم ایرانی است نیز از کانالهای انرژی با نام مینا،مهنا و مانا یاد شده است.

طب سوزنی نیز که یک سیستم شفابخش چین باستان بوده،کانالهای عبور انرژی را که در مکتب یوگا،نادی نامیده می شود مطرح می سازد و به مدارهایی می پردازد که امتداد مسیر انرژی در بدن هستند و مری دیان نام دارند و وظیفه این مدارها حمل و انتقال نیروی چی یا کی به تمام نقاط بدن می باشد.در سیستم شفابخشی وسیله طب سوزنی تاکنون 60 مسیر مورد استفاده قرارگرفته که 12 مدار اصلی و 8 مدار فرعی آنها مهمتر است.

هر مدار انرژی در ارتباط با نقاطی روی بدن می باشد که وقتی آن نقاط با سوزنهای مخصوص تحریک شوند با جاری شدن انرژی در آن مدارها،سلامتی به بدن باز می گردد.

دو مجرای خاص انرژی که یکی ادراک و دیگری رهبری کننده نام دارند مخازن نیروی چی هستند و انرژی را به همه نقاط بدن می رسانند.مجرای ادراک همان کانال نیروی یین(مونث) است و مجرای رهبری کننده، کانال یانگ(مذکر)است.

چرخ ها یا مراکز انرژی

شبکه حاصل از مخلوط همه انواع این مری دیان ها،شبیه یک شبکه توری مانند،جریان دایمی چی را در بدن هدایت و توزیع می کند.این شبکه تور مانند که شبیه رشته های بافته شده درخشان و در هم تنیده مشاهده می شود همان بدن انرژیایی موسوم به بدن پرانیک است.

هنگامیکه این مدارها در نقاط خاصی با هم برخورد پیدا کنند و نقاط اشتراک داشته باشند مکانهای خاصی را ایجاد می کنند که حالت حوزه یا ناحیه هایی را مشخص می کننند که چون از چند کانال مختلف انرژی یا پرانا دریافت می کنند مانند حوضچه انرژی می شوند و درخشان تر از نقاط دیگر بدن می باشند و دارای یک حرکت گردابی مانند هستند.وقتی در حالت کاملا عادی و ضعیف باشند مانند دایره های درخشان به قطر 5 سانتی متر به نظر می رسند که پیوسته در چرخش هستند اما در هنگام شارژ و قوی شدن بصورت حوضچه های انفجاری از نور هستند که مانند خورشید می درخشند.

این مراکز انرژی های جاری و روان را چرخ ها یا چاکرا نیز می نامند و تعداد این نقاط مشترک نادیها یا مری دیانها در بدن انسان 21 نقطه فرعی می باشد و هفت ناحیه اصلی که از همه مهمتر هستند.

هفت مرکز یا هفت اورنگ

1-چرخ اول:در یوگا با نام مولادهارا یاد می شود.به شکل قیف مانند و دهانه آن به سمت زمین است.در حالت سلامتی در جهت عقربه های ساعت می چرخد و انرژی می گیرد.با عنصر خاک در ارتباط است و وابسته به عملکردهای استخوان و ماهیچه در بدن است.رنگ آن در چرخه طیف رنگین کمان قرمز است و میل به زندگی،خود پرستی و حب ذات و مادی گرایی از این چرخ ایجاد می شود.در صورت اختلال در این مرکز،سرعت و جهت چرخش آن تغییر کرده،اگر بیش از حد کار کند و سریعتر بچرخد،موجب غرور و خودخواهی،پول دوستی و ظلم و ستم کردن می شود.و اگر کند بچرخد یا خلاف عقربه ساعت کار کند سبب پوچی و بی انگیزگی،بی علاقگی به زندگی،میل به خودکشی می گردد.در حالت شدت،عقب افتادگی ذهنی ایجاد کرده و شخص منگل و کودن می شود.

2-چرخ دوم:در یوگا با نام سوادهیستانا به معنای خانه جهل می باشد.به شکل قیف دو طرفه است و از دو طرف بدن هم در سمت ستون فقرات و هم در جلو دیده می شود.تحت تسلط ماه است و با عنصر آب مربوط می باشد.اندام بدن که در ارتباط مستقیم با این مرکز می باشد آلات تناسلی، رحم در زنان و پروستات در مردان،اندام دفع، کلیه ها،مثانه ،حالب ، میزنای و دیگر اعضای مربوط به این قسمت از بدن است.وابسته به امیال جنسی می باشد.مرکز میل جنسی در سمت جلوی بدن است و در سمت پشت توان جنسی را مشخص می نماید.از نظر ذهنی و روانی در ارتباط با جنس مخالف و میل به روابط زناشویی و تولید مثل و لذتهای مشترک بین انسان و حیوانات است.در سریع و کار بیش از حد،شخص شهوتران و عیاش،فاسد و ولخرج می شود.و در حالت صورت چرخش کم کاری و کند چرخیدن و یا بر عکس کار کردن،بی میلی به جنس مخالف و میل به تجرد و خسیس بودن ایجاد می کند.

اگر دریکی از دو سمت بدن،یکی از دهانه قیف ها تندتر یا کندتر کار کند،منجر به بروز اختلال در بدن شده و شخص همجنس گرا (هموسکسوئل) می گردد.اگر سمت جلو تندتر کار کند(در هنگام عمل ارضای جنسی )شخص فاعل و اگر در سمت ستون فقرات تندتر بچرخد شخص مفعول واقع می شود.

بطور کلی هر مرکز دارای ذخیره حافظه است و عملکردها و کارماهای منفی افراد در این مرکز ذخیره می گردد.

3-چرخ سوم،در یوگا به مانی یورا معروف است به معنای شهر جواهر و امنند چرخ دوم،قیف دو دهانه به سمت جلو و ستون فقرات است.در سمت جلو تقریبا روی ناف،زرد رنگ،وابسته به خورشید است و در ارتباط با عنصر آتش و به اندام گوارشی و لوزالمعده مربوط می شود.به طور معمول از لحاظ ذهنی بر توانایی و اقتدارريالقدرت منطق و تفکر تسلط دارد.اگر بیش از حد و تندتر بچرخد شخص وراج،زورگو،باجگیر و لات می شود.و اگر کندتر از معمول کار کند بی حوصلگی،کندذهنی،بزدلی و بلاهت در شخص ایجاد می نماید.

4-چرخ چهارم:در یوگا با آناهاتا معرفی می شود و به معنای صدای بی صدا است. در سمت جلوی بدن بر جناق سینه واقع شده و به رنگ سبز و با عنصر باد مربوط می باشد.وابسته به سیاره زهره است.اندام مرتبط با این مرکز قلب،جریان خون،سیستم ایمنی،غدد لنفاوی و غده تیموس است.مولد عشق و عاطفه است. در حالت معمولی هویت درونی شخص و درون نگری را ایجاد می کند.بیش از حد کار کند منجر به بی غیرتی و عدم تعصب،تزلزل در عشق و بی ثباتی را سبب می گردد و در کم کاری و کند چرخیدن دلیل قساوت و شنگدلی،تندخویی و میل به قتل و کشتار می گردد.

5-چرخ پنجم:در یوگا ویشودهی به معنی صوت آغازین است.به رنگ آبی آسمانی و وابسته به اتر است و به سیاره عطارد مربوط می گردد.از نظر فیزیکی با ریه،اندام تنفسی،گلو،نای و حنجره،زبان و پوست و همچنین با غدد تیرویید و پاراتیرویید در ارتباط است.از بعد ذهنی و روانی میل به ارتباط با سایرین،لذت بردن از کار و محیط و اطرافیان و حضور در اجتماع را در فرد ایجاد می کند و شخص علاقمند به فراگیری علوم غریبه می باشد.وقتی بیش از حد کار کند،شخص پرحرف و وراج می گردد و با زخم زبان زدن و فحاشی و ایراد گرفتن زندگی را بر خود و دیگران زهر می سازد.و در صورت کم کاری،موجبات لکنت زبان و گریز از جامعه و انزواطلبی شده و شخص با نارضایتی از زندگی،عمر را سپری می کند.

6-چرخ ششم:در یوگا با آجنا چاکرا معرفی می گردد و مقدسترین مرکز انرژی است.تقریبا روی غده هیپوفیزو بین دو ابرو قرار دارد.از لحاظ فیزیکی با اعصاب جلوی سر،چشم چپ،شنوایی و لامسه مربوط است.رنگ ارتعاش آن نیلی رنگ و در بعضی مواقع بنفش است و به سیاره مشتری و اورانوس وابسته است.به عنصری وابسته نیست.از نقطه نظر روانی،بخشایش و روشن بینی مادی و ماورایی در شخص ایجاد می کند.در صورتی که بیش از حد کار کند کینه جویی و خشم و نفرت،دیدن اشباح و ارواح و اجنه، تصمیمات عجولانه ومیل به فالگیری و کنجکاوی بیش از حد را موجب می گردد.و در حالت کم کاری و کندی،چشم شوری،بی قید و بند بودن و بی خیالی و بدون فکر برای آینده بودن را ایجاد می کند.

7-چرخ هفتم:در یوگا ساهاسارارا نام دارد به معنای نیلوفر هزارگلبرگ،گاه به رنگ سفید و گاهی بنفش و اناری است.وابسته به کیوان (زحل) و نپتون است.در مرکز فرماندهی بدن واقع شده و به غده پینه آل در مغز مربوط است و با اعصاب کل بدن در ارتباط مستقیم می باشد.در حالت عادی،شخص معنوی،علاقمند به بهبود اجتماع،بخشنده و بزرگوار و معتقد به حوزه های کیهانی است.در صورت تند کارکردن شخص را علاقمند به ساحری و جادوگری،ارتباط با اشباح و ارواح و موجودات غیرارگانیک،مدیوم قوی،سلطه شدید بر اشخاص می کند.در حالت کند کار کردن بی اعتقادی به خداوند،تنگ مظری ایجاد نموده و شخص،بی اعتنا به مابعدالطبیعه و مذهب و فلسفه،مادی گرا و دارای منطق خشک و بازاری مسلک می گردد.

پاکسازی جسم همزمان با پاکساری روح زمانی اماکن پذیر است که ذخیره پرانا در بدن افزایش یابد و ناخالصی ها و رسوبات کانالها خارج شود و گره های تعلقات و وابستگی ها به طور کامل باز شود.عقده ها یا گره ها می تواند بیانگر تعلقات شخصی و دنیوی و مادی شخص و یا مربوط به مادر و پدر و دوستان و مردم و یا در ارتباط با حالات روانی و عاطفی و احساسی باشد که در صورت عدم پاکسازی به بروز بیماری منجر می گردد.به هر حال،انقباض جسمی و فیزیکی در بدن،منجر به اقباض روحی می گردد یعنی دیگر ِ لایه ها یا بدنهای لطیف تر نیز دچار دچار انقباضاتی می شوند که ارتعاشات قویتری را در خود نشان می دهند و انرژی حیاتی ظرفیت بیشتری پیدا می نماید.

این انرژی ها که از بدن ساطع می شوند به کدام سو می روند؟

پس از رهایی فکر از توهمات و پندارهای روزمره و ایجاد امواج آلفا و تتا و ورود به خلسه،بدن در حالتی قرار می گیرد که در اثر حرکات خفیف و ظریف قلب و تاثیر ارتعاشات بر ماده ژله مانند مغز،امواج مسطحی بوجود می آید که حالت الکتریکی و صوتی داشته و در استخوان جمجمه لرزش ایجاد می کنند.این امواج در تمام حفره ها و مایع درونی مغز و نخاع و کاسه سر و بطنهای جانبی مغز نفوذ کرده و در آنجا امواج ایستاده را فعال نموده و ضربان قلب و عضلات آن کندتر نموده و صداهای درونی قابل شنیدن می گردند.این ارتعاشات سبب ماساژ لایه های مختلف در مغز شده و به تدریج سلولهای خفته مغز را بیدار می سازد.

ضربان منظم مغناطیسی مغز در حالت آرامش و خلسه 7 بار در ثانیه است که مشابه ضربان مغناطیسی کره زمین است و این همان امواج بین آلفا و تتای مغز است و مرز بین خواب و بیداری است. در چنین حالتی زمان،زمان خلاقیت و آفرینندگی است.با ضربان مغناطیسی 7 دور بر ثانیه مغز می توان جهت ارتباط و صدور و یا دریافت اطلاعات با محیط اطراف تا هر فاصله استفاده نمود.نتیجتا ارتباط با بدن نامریی ششم و هفتم در چنین حالتی اماکن پذیر می باشد.

........دیگر سخن

و اینک راز عدد هفت،اتحاد با آسمان و ساکنان آن است.ارتباط با صورتهای فلکی و جستجوی آن موجودات طلایی که قرنهای پیش از این از این دیار رفته اند.انسانهایی که مس وجود خود را در کوره کیمیاگری این جهنم سوزان به فرکانسهای عالی تبدیل نمودند و جامه خاکی را دریدند و پرواز کردند......

آدم اشرف مخلوقا است.شریف ترین عضو در مجموعه موجودات عالم است.آدم،علمی را آموخت که هر یک از موجودات،حتی فرشتگان از ادراک آن عاجز ماندند و بدین سان بار امانتی را بر دوش کشید که برابر با مسئولیت اداره کل کائنات بود.او معلم فرشتگان در مدرسه الهی است زیرا اسماء الهی را آموخته است.

برای انسانی که در این ورطه بیکرانه،با کوله باری از امانتهای گذشتگان در وادی های ناشناخته،خستگی ناپذیر طی طریق می کند.....

**تقدیم به مولایمان حضرت صاحب الزمان (عج)**

آیات اسم اعظم الهی را فرا گیرید زیرا دروازه ای است گشوده به سود نور.

پنج آیه از قرآن مجید است که با کلمات الله لا اله الا هو شروع می شود عبارتند از:

سوره بقره آیة الکرسی:الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنه و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض من ذی الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشی من علمه الا بماشاء وسع کرسیه السموات و الارض و لا یوده حفظهما و هوالعلی العظیم لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقدستمسک بالعروةالوثقی لانفصام لها و الله سمیع علیم الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفرو اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون

آل عمران آیه 2و 3 :الله لا اله الا هو الحی القیوم نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه و انزل التوراة و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان.

سوره نساء آیه 87 :الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیامة لا ریب فیه و من اصدق من الله حدیثا.

سوره طه آیه 8 :الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی.

سوره تغابن آیه 3:الله لا اله لا هو و علی الله فلیتوکل المومنون.

باذن الله و به نیت عدد نام هو که اسم ذات است،هر روز 11 بارخوانده شود.